C

164 Majmūʿu'ṣ-ṣanāʾiʿ.
(polytechnics).

۷۶۴

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

حمد و سپاس بدایع الاساس حضرت صانع را که مجموع وجود
و جمیع موجودات لفظا از پرتو آثار صنع و کمال قدرت اوست
بیت آثار صنع بین که درین گلشن کرم ٭ هر دم لطیفه بوجود آید
از عدم ٭ و صد هزار تحفه تحیات و طیبات بر روضه مطهر مرقد
منور معنبر نسیم سید العرب و العجم علیه افضل التحیات بر آل و اصحاب
او باد رضوان الله علیهم اجمعین اما بعد بر خاطر معطر و ضمیر منور
ارباب لباب هنرمندان صناعت ذی لصاعت که شجاعت

ورق

قوت بازوی هنرست که لعل کوهی از خاک زر می‌سازند

مثنوی آن اهل دلان که در صناعت ٭ دارند همه هنر بضاعت

مخفی نماند که در عرصهٔ عالم از هنر لطیف‌تر بضاعتی نیست که ثمرهٔ
شجرهٔ هنر دولت است و اهل هنر و معنی نکته لطیف گفته‌اند

بیت طلب کن هنر که سعادت بخت ٭ هنر روزگار کهن
تا نه بو شود ناگاه قطعه چه خوش گفته‌اند از اهل هنر ٭ که زین
خوبتر هیچ گفته نیست ٭ هنرمند باید که باشد هنر ٭ که زین جنس
هر جای بسیار نیست ٭ نشنیده‌ در دن تا بدرگاه شاه ٭ که اولیا
... بازار نیست ٭ خریدار از اهل هنر باشد و بس ٭ که جز پادشاهان
خریدار نیست ٭ اگر چه گفته‌اند چو مصرع چو طالع ز خسروار هنر ٭
ابنا را همچنین هم مصرع اگر طالع نباشد هم هنر ٭ که چون این ضعیف
خاکسار در جمیع فنون سعی نماید چنانچه هنر الیاافت در
عمل آورده باتمام رسانده منفعت تمام باید امیدوار است
که صاحب کمالان و هنروران بهمت عالی امیدوار
نمایند اگر بجز قصور یابند ذیل عفو بپوشانند منت بر آن

بوستانند و باصلاح در آورند و هر یکی که این دعاگوی بوجود
آمده باشد بکمال کرم در گذرانند **بیت** غلام همت آن
عالی شان باکرمم که یک صواب به بیند صد خطا بخشد اما
این کتاب جواهر لقب بخطاب مستطاب مجموع الصنایع
نام کردم از بهر آنکه صنعت بسیار و حکمت بی شمار در
بکار برده جمع کرده است که هر یکی از آن بحری و هر چشمه نهریست
که شهر شهریست و چون طالب معرفت این صناعات
اطلاع باید بکمال رساند و مقصود کلی حاصل آید بتوفیق الله
تعالی و این مجموعه صد و شصت هنر که هر یکی در ذات خود بی‌نظیر
و پسندیده است و هر هنر که بوده در چهل باب تقسیم شده و صد
و چهل فصل است **باب** اول در ساختن مروارید و آن
هفت فصل است **باب** دوم در ساختن لعل و یاقوت
و آن هفت فصل است **باب** سیم در رنگ کردن چون
رنگ لعل و یاقوت بود و آن هفت فصل است **باب**
چهارم در رنگ جلا دادن مروارید که چون معدنی روشن باشد

وان

و آن چهار فصل است باب پنجم در حل کردن زر و آن بعضی
در ملمع بکار آید و بعضی در نوشتن و نقاشی و کمان ساختن
و آن چهار فصل است باب ششم در ساختن زمرد و زبرجد
لطیف و آن بر سه نوع است باب هفتم در ساختن
فیروزه و الماس نیلی و هوسی که از کانی فرق نتوان کرد و آن
چهار فصل است باب هشتم در رنگ کردن عاج از هر رنگ
و آن چهار فصل است باب نهم در تلاوج بلور و رنگها و غیر بکار
و آن یک فصل است باب دهم در رنگها فرنگی و لطاء چینی
و این رنگها در زرنگار و سیران و بکار آید و لطاء چینی در صدف
کاری باب یازدهم در ساختن تیغها فرنگی که مانند کاغذ
توان پیچید و بر آیق با خود و رخنه نکند و آتش و آبگینه ببرد
سبزی آن عجایب آرد و آن چهار نوع در دو فصل است
باب دوازدهم در ساختن تیغ و پیکان و سر تیر زهرآلود
که چون دشمن زخمی شود هیچ داروی به نشود و هلاک کرد و آن
چهار نوع است در ده فصل باب سیزدهم در آب دادن

[illegible] قاشی [illegible] نال باشد و آن چهار نوع است در دو ف

باب چهاردهم مینای هفت و آن دو فصل است

باب پانزدهم در ساختن حنای هفت رنگ غیر مکرر

که عورات دست بندند غیر مینای هفت رنگ باب لطیف

و آن چند نوع است باب شانزدهم در ساختن شنگرف

رومی و شنگرف زادلی و شنگرف قبرسی و فرنگی و قاف

و آن هفت نوع است در سه فصل باب هفدهم در رنگ

کردن کاغذ بعضی رنگ قدیم بعضی جدید و غیر مکرر و آن بیست

و چهار رنگ است در دو فصل باب هژدهم در ساختن

زنگار و آن هفت نوع است زنگار لفره که آنرا سبزه دهن

میگویند و زنگار ترسائی و فرعونی و زنگار مصفی و زنگار

برنوبه و زنگار فیروزه و زنگار لقاشنی و هر یک را خاصیت

گفته اند و آن سه فصل است باب نوزدهم در [illegible]

لاجوردی عجایب و این لاجورد از شهرهای غریبه است

سه فصل است باب بیستم شنگرف صاف کردن

بچون

چون شود جهت نقاشی وغیره وآن شش فصل است باب
بیست یکم در ساختن کوزه جهت شنگرف پختن وجهت
ساختن پاره فرق جهت حل مروارید وغیره واین کم درست
است که در بکارهای این اسباب بها میسر شود واین چهار فصل است
باب بیست دویم در رنگ کردن ظرفها از کوزه وغیره
که مانند مرد باشد وآن یک فصل است باب بیست سیوم
در حل کردن نقره ومس وفولاد وسرب وقلعی وزرنیخ وغیره
وآن بسیار جاها کار آید وآن پنج فصل است باب بیست
چهارم در کشتن زر ونقره ومس وفولاد وابرک که آنرا طلق
گویند وکشتن سیماب بجهت خوردن وآن پنج فصل است
باب بیست پنجم در ساختن ماکننه جهت پازهر وآن
دو فصل است باب بیست ششم حکمت روغن
سکندری وروغن [illegible] ولقیه جهت آتش در قلاع دشمنان
افکندن واین غریبه است وحکمت عجیب وآن
چهار فصل است باب بیست هفتم در ساختن کنگه از سیماب

جهت امساک و آن انواع پانزده عقد است غرایبه

و آن یازده فصل است **باب** بیست هشتم عمل سفیداج

رلیشی و سفیداج مهره و سفیداج کاشغری و آن سه فصل است

باب بیست نهم در صفت تحل بندی از زر و سیم که از

گل یاسمن و موکره گلهای دیگر فرق نتوان کرده بود هر عمل

دلپذیران باشد غریبه و آن سه فصل است **باب**

سی در صفت جیت الکتاب و روغن از کاغذ بر داشتن

و قلم نقاشی کردن و سیاهی ساختن و دوده برگرفتن

و کاغذ مسطر کردن که بغدادی شود و آمیختن چیزها جهت

نوشتن چیزهای غریبه و آن ده فصل است **باب** سی

و یکم در صفت کتاب چون بنویسند پیدا نباشد چون

بر آتش بر آرند از هر رنگ پیدا شود و از هر رنگ دلربی

رنگ پیدا می آید غیر مکرر و آن یک فصل است

باب سی دویم دستهای کارد ساختن لاجوردی و سبز

و سرخ و زرد و صدف کاری که از سنگ پارهای قیمتی فرق نتوان

کرده

کرد و آن دو فصل است باب سی و دوم در عجایبها که
خداوند آن نماید مثل آنکه چیزی در دست گیرند غایب شود
و در دست آتش گیرند نسوزد و در جامه گیرند نسوزد و در دهان
گیرند نسوزد و شعبدها و لعبتهای دیگر و صنعتهای غریب عجیب
و آن چند انواع است در پنج فصل است باب سی
و سوم در عمل ابریشم هنر و این را جواهر الریشم خوانند چند
عمل که درین کتاب گفته شد بعضی موقوف برین ابریشم
اند ناچار در قلم آید چرا که استادان این را مخفی داشته اند
رکن هنر اینست و یک فصل است باب سی و پنجم
در صنعت تیر داروی که چون بر تیر بدان بچسبانند در سنگ
بر نیاید چون نیزه روز در آب بنهند زیان نکند و آن یک
فصل است باب سی و ششم در ساختن تاریخ نحن کوکه
[illegible] بجنبانند چون بلبل آواز دهد بوی مشک از و آید
ساختن طاوس کمانی از هر رنگ لطیف و غیر مکرر و آن
فصل است یکی از رنگ ساختن باب سی و هفتم

در ساختن برنج دمشقی و ساختن سیماب و حل کردن
طلق و در ساختن مثل سرمه از جوهر حجر البصری و کحل الجواهر شامی
و ساختن تیزاب فاروق و آن هفت فصل است
باب سی هشتم در رنگ کردن یاقوت سفید که لعل شود
یک فصل است و در صفت خط نوشتن بر عقیق و دوختن
بر سنگها و خواص سنگها ساختن مس از آهن بجهت ساختن
اقلیمیا و سیم ساختن و نسخه رنگ بلور وغیره و صفت نگین
نگین و تعویذها دانستن هر اناری که چند دانه دارد و این
هفت فصل است باب سی نهم در صفت رنگ کردن هر
رنگ جامه که بچکد نیل بار و غیر یا سیاهی از جامه افرنجی
و کمخاب و اطلس و قطنی و صوف و سقلاتی دور شود و آن
یک فصل است باب چهلم در رنگ کردن موی و
دراز کردن موی و داروی که موی را برویاند و داروی که
منع کند و سیاه کردن موی و سفید کردن موی و رنگ
کردن اسب و آن نیز انواع بود بر سه فصل است باب

بهل

مقدم در آتشبازیها از هر رنگ طاوسی و سبزه‌ها بهفت رنگ

در حباب و هوائی و طوطک اندر قفص و گلها غیر مکرر و

آن انواع بود در دو فصل جمع آمده اکنون یکایک بسر قلم

آوردن واجب است تا طالبان فایده گیرند **باب اول در**

ساختن مروارید فصل اول استاد محمد فیلسوف المغربی گوید

بستانند مروارید خورد و صاف و سفید چند کرت تا با نمک آب

بشویند بعد از آن یکشب در نوشادر معدنی و دو بیضه مرغ

حل کنند و انچنان باشد که بگیرند بیضه مرغ زند پوست از وی

دور کنند و غاری بر سر بیضه از کنار دببرند و بدست بیفشارند

تا زرده بیضه بیرون آید سفیدی بیضه مانند بوته خواهد ماند پس

نوشادر را صاف و پاکیزه کوفته و بیخته کرده در میان حاض

البیاض مسلوق کنند و بر سرش پاره گل برنهند و در میان آبی

در آن مشابه بنا باشد یکشب در آنجا بگذارد تا حل شود چون

حل شده باشد در ظرف آبگینه کنند نوشادر محلول و دانها

شسته در سر آن کنند یکشب رها کنند پس بشویند با آب کرمینی

در آبگینه سازند و کسی از وی حل اکند

بعد از آن بستانند ترنجی سرخی بزرگ بگیرد تا همچون پاره نماند آنچه
در میان ترنج باشد دور کنند و مغز آنرا بکوبند نیکو کوفته باز در
ترنج خالی بکنند و انها شیشه بر سر مغز ترنج بنهند و باقی آن ترنج
که بکار در بر داشته است باز بر سر ترنج مذکور بنه و بریسمان بدوزند که
بستانند پاره کرباس نو در آن ترنج را بپیچند و بر ریسمان محکم ببندد
و بعده گوی کنند در زمین مقدار یک گز در سرگین اسپ تر و تازه
بوزن برابر در آن حفره کنند و این ترنج در میان سرگین بنهند
و تغاری بر سر آن حفره باژگونه بنهند بر کنار آن خاک پر کنند پس
شش روز بگذارند بعد از آن بیرون آرد و آن لولو حل
شده باشد چون پرده بگیرد با کچه از زجاج یا نقره در ظرفی کنند
از آبگینه و سه روز بهم دیگر بیامیزد تا خوب آمیخته گردد پس جامه ابریشمی
بگیرند بقدر پنج انگشتان و ستان بدوزند و در دست راست کنند
دیگر جامه ابریشم بیارند در کف دست چپ نهاده بالش و بیچیده
کره شود همچو مروارید بعده سوراخ از سوزن نقره کنند در میان دو قدح
آبگینه بیاویزند باید که قدح بغایت روشن باشد ... بسیار روز بماند

بعده

بعده در پیه بط یا در میان خمیر گرم پیچیده نشنده و بخوردن مرغ خانگی
بدهند و آن مرغ را دنبال کنند تا بدود چندانکه مانده باشند اگر دانه
دانگی یا نیم دانگی باشد بکذارند که مرغ چیزی بخورد تا ساکن شود
بعد از آن مرغ را بکشند حوصلهٔ او را بشکافند و بگذارند تا
سرد شود پس آنگاه انها را بسوزن نقره از انجا بدر آرند چون نیک
سرد شده باشد یا و بپزند سه روز تا نیک خشک شود اگر
زردی باشد آن زردی از ترنج است پس بیارند
شیر ترش که بغایت ترش باشد و لولو دران شیر ترش
نهند آن زردی را شیر ترش بخود خواهد کشید و دانها لطیف
و سفید خواهد شد مانند معدنی بفرمان خدا تعالی بیارد میش
زرد و حق یکیست در آسمان یکدام کبریت آملسار سحق
کرده اند بزد در او و ندکلی جوش دهد بعده بیارد مروارید سیاه
همه بار یک بسته دو سه مرتبه غوطه دهد سفید و آبدار شود
کرده یده ماهی بزد و همه ریشه غلاف کرده در دل کچری بپزد
دیگ همه پر از شیر کنند شیر گاو میش یا گاو و دیگ را سر کنند

مروارید خالص کرده فصل دوم در عمل لولو ببستانند لولو آبدار

خرد در هاون بکوبند ده درم و ده درم ازان یکدرم سیم و دو درم زر

بر نهند و در چاه دفن کنند تا حل شود بعد ازین که حل شده باشد

بیرون آرند و ازان مروارید کوچک و بزرگ چنانک خاطر

بخواهد بسازد و سوراخ کنند بطریقی که مذکور شد در میان دو قطعه

بیاویزد تا خشک شود بعده بخوردن مرغ سیاه بدهند بعد

ازان مرغ را بکشند و بریان کنند و بگذارند تا [illegible]

[illegible] شکم بیرون آرند که ازین چیز لطیف‌تر باشد و هفت

جا حل گفته خواهد شد در محل خود فصل سیوم در عمل لولو

بگیرند مروارید خرد صاف و سفید و صدف بسیط بگیرند و مروارید

مذکور را بطریقی که گفته شد بشویند و هر دو را در هاون آبگینه بکوبند

و صلایه کنند بحدیکه چسپیده شود بعد ازان در قاروره صاف

و پاکیزه کنند بر قاروره پهن باشد بعده ببستانند [illegible]

دو نیم کنند و مهره را در هاون آبگینه کنند نیکو بکوبند [illegible]

[illegible] در گرده چوب خوب کوفته باشند و در جامه سفید سفته

زن

شتند بر سر صدف و مروارید محکم کور که قاروره کرده اند آب بیالایند
چنانکه چهار انگشت آب بالای سر او استاده باشد پس سر
قاروره بنهند و آرد ماش و نمک سنگ مهر محکم کنند و در جای
حل که گفته خواهد شد بنهند هر سه روز آب گرم بر زیر او فشانند
و غباری بر سر آن گردانند تا مدت بیست و یک روز گذشته
باشد و قاروره را باهسته تکی بیرون آرند و سر آن را بر دارند
مروارید حل شده باشد و بر سر آن ترنج چون پرده عنکبوت
بسته باشد که مروارید بر سر آب و صدف در ته نشسته
مروارید کور را از سر آب بکفچه نقره در کاسه دیگر کنند آنچه
در ته قاروره باشد بر سر مروارید کنند و با یکدیگر بکفچه نقره بزنند
تا یکذات شود پس در قدری جز به سفید کنند و هم از و بتابند
و خشک گیرند چون خشک شود مروارید با قدری ابریشم
سفید کشند و زود مزازان که بسته شود مروارید بوزنی که خواهد
ببندند غلطان کنند چون غلطان شود مانند سنگ
محکم خواهد شد که نه از آب نه از آتش باو زیان رسد لعده

بعد چهره مروارید هزار مینه دانه در خلیط کنند و این دانه‌ها عجین از
در میان افکنند و یک روز نمایند تا جلا گیرند پس بیرون آورند
بآرد میده گرفته سرشته بخوردن مرغ دهند مرغ را باید دانند
چندانکه سست شود آنکه او را بکشند و در تنور گرم بریان کنند
بیرون آرند بگذارند تا سرد شود و شکم دو الشکافند بیرون آرند
بفرمان خدای تعالی مروارید لطیف شده باشد پس این را
مروارید باید که بهر یک مرغ یکدانه بیشتر دهند و چون از شکم
مرغ بیرون آید آنرا حکاک سوراخ کند هر جا که خواهند و در سلک
کشیده بکار برند یا در نگینه بنشانند **فصل چهارم در**
ساختن مروارید باید مروارید ریزه صاف پاکیزه و پاک
بشویند و در قاروره سر فراخ کنند و آب ترنج و لیمون
و سیر و پیاز در سر آن کنند و سر شیشه به بندند و در آفتاب
نهند و هر روز بنگرند چون آنها در خورد دیگر مدد کنند تا حل
شود مدت او هفت روز است یا هشت روز چون
حل شده باشد محلول در کاسه چینی کنند و کاسه دیگر بالا نهند

وازان

و ازان محلول بوتی که خواهند کرده کرده دران کاسه نهند
و یکبار دانند تا مدور گردد پس آهسته در کاسه دیگر کنند و بدین
منوال تا مرتب کرده باید که یکی بیکی لاحق نشود و در سایه نهند
و نیز در لحافه بندند چون پاره خشک شود میلی از نقره
مهیا باید ساخته باشد بباریکی موی اسب پس همه را
سوراخ کنند چون تنور از نان پختن فارغ شود بیارند ماهی فربه
و شکم او را پاک بشویند مروارید در شکم ماهی نهند که پر باشد
و در تنور باتش انگشت بپزند و سرد کنند هزار بار بهتر از بحری
باشد هر هنر لیغه کنند **فصل پنجم نوع دیگر** بیاورند مروارید خورد
سفید صاف ملمساً یند چنانکه در وی هیچ درشتی نباشد و حریر
سفید بپزند و اندر شیشه کنند که دهنش فراخ باشد و در عونی
بود سفید و انگشت بر سر او ترشی ترنج بکنند سر شیشه استوار
کنند و در سایه بنهند تا ده روز بعد ازان آن مروارید
در حریر پاکیزه کنند و آن حریر در میان ارگوی سفید شسته
پاکیزه نرم بپزند و نیک چنانکه مروارید جمله پخته شود و در چشم

سفت

نهاند چون تمام شود در صلایه آبگینه نهند و مقداری که خواهد بر مثال
مروارید بندد و بهر مروارید سوزن نقره باریک و کوته بگسترانند
تا وقت برداشتن بدست توان گرفت که بکشند پس در
شیشه سفید نهند و در سایه بیاویزند تا خشک شود و خمیر
بگذارند چون سخت شود در میان خمیر کنند و ماکیان را بخورانند
و او را ذبح کنند مرغ را در تنور آویزند از بامداد تا شبانگاه باید
در شکم باشد بعده بیرون آرند سوزنهای نقره از آن بکشند
و آن دانها را در میان موی ماکیان بنهند یکروز بگذارند
بلکه ۳ روز بهتر باشد پس بیاورند و بشویند و در ابریشم کنند
براق و روشن باشد چنانکه از بحری فرق نتوان کرد نگاه
دارند و استادان را دعای خیر کنند که بغایت مجرب است

فصل ششم نوع دیگر در صفت مروارید ساختن بهترین

همه است که استادان گفته اند بیارد مروارید خورد
و جز د و روشن پاکیزه با آب نمک چند نوبت بشویند
و آب ترنج در شیشه سفید سر فراخ کنند و ترشی ترنج برسر آن

کنند

کنند و سر بن مهر کنند چنانکه باد و گرد در انجا نرود و دو مثقه

در حل نهند میان زبل تا مروارید حل شود چنانکه موم نرم

بعده در کاسه چینی کنند و با آب صاف بشویند تا ترشی ترنج

از و بر رود و صافی گردد بعده مروارید خورد و بزرگ سازند

بسوزن نقره سوراخ کنند و سر و بن وی ببرد اندکی جهت

خشکیدن بگذارند بعده سرمایه زده از برای پنیر در کیسه کنند

بگذارند تا آب بیندازند بعده کیسه در آب کنند و بنهند تا وقتی

که اثر ترشی و سفیدی در و نماند بعده آن پنیر را خشک کنند

مثال آرد میده مروارید مذکور را دران بگردانند تا ازان

پنیر خشک شده و گردی بروی بنشیند بعده دران جمله

مروارید چیزی با شوره خریطه کرده در گلوی ماهی زنده اندازد

ماهی در حوض آب رها کنند تا ده روز بعده ماهی را بر آرند

از حوض و مروارید بیرون بکشند چنان باشد که از بحر بیرون

آورده باشند مجرب است این عمل بلا نظیر است مفصل

نوع هشتم نوع دیگر ساختن مروارید همه این خاص است و کار

غرمیت بیارد مروارید زمیره چندانکه خواهد بطریقی که گفته شد
حل کنند با بیضه مرغ سفید جمع سازند و از موم رنگ طوطی
بشبهی سازند و در قیاسی که خواهند و از آن محلولات الخ
کالبدها پر کنند در کاسه چینی کنند و کاسه دیگر بر سر او سر تو
کنند تا یک هفته بگذارند عقده کننده باشد ولیکن هنوز تر باشد
پس از آن به کاسموی سوراخ کنند یعنی سربانی و همدران
کاسموی بگذارند تا خشک شود بعد از آن پاره همه در
خمیر که لبنه عورت کرده باشند و آرد میده باید پس جیا
میان خمیر کنند و در شکم ماهی تازه بنهند و ماهی را در گل
تر گیرند و در تنور گرم فرود آورد تا ماهی پخته شود بعده بر دارند
آهسته آن خمیر از شکم ماهی برآرند و بگذارد تا سرد شود بعده
بیضه مرغ سفید بقطیر کنند و آن حبها بدان آب بشویند و در
کاسه چینی اندازند یا در خنک زیتونی در بین ده تو
باید نهاد و هفت روز مدام درین کاسه این حبها را
تا برق شود و روشن گردد چنانچه چشم در آن خیره بماند پس

دبرارشته

و در رشته کشند هر جا که فایده جوهر یاقوت چون هر بار سنگرف
رومی هر یاقوت مالند رنگ جلا دهد خواهد بر هد که بقیمت تمام
فروخته شود بقیمت مستحقان بر هد که درین هیچ شک نیست آزموده
و مجرب است باب دوم در ساختن لعل و یاقوت که
مقابل کانی باشند فصل اول در ساختن یاقوت رمانی
بستانند بلور شفاف چندانکه خواهند در هاون کنند و پاره پنبه
بر هر او اندازند تا متفرق نشود و بکوبند و بپزند چون پخته شود
صلایه کنند بوزن او نمک هر اندازند و بسایند تا نرم شود
دیگر نمک میفزایند و بسایند با آب در هاون کنند تا خاک
شود باز با آن نمک بشویند و همچنین عمل کنند هفت بار
مکلس و سفید و نرم شود اما بران اعتماد نکنند باز در صلایه
اندازند و آب بران بریزند و بسایند تا وقتیکه آب مانند
دوغ سطبر شود از لبن که مالیده باشد و قوی شود در هاون کنند
و سنگ بالا صلایه آن دو سازند و آن دو قدح دیگر بالا
و دیگر آب تازه بکنند بمالند و دیگر آب بر سر آن قدح بریزند

و آنچنین در سودن بلور همه با آب بگدازند ازین قدح بقدح دیگر تا هیچ
نماند و در بادون کنند سرش بپوشند تا بلور در ته نشیند
صاف گردد پس آن آب را از سر او بر گیرند بلور را بگذارند
تا خشک شود بسایند و در شیشه کنند و سرش محکم ببندند تا
بر آن به نشیند تا وقت حاجت چون خواهند که یاقوت
رسانند سه مثقال ازین بلور و یک مثقال از زر
سه مثقال سریج در یکدیگر صلایه کنند و کنف خزف
و با آتش مغلوب بگدازند و رها کنند تا سرد شود یاقوت
باشد و خاصیت بلور از آن برخواسته باشد و در آتش
بود اگر بعوض زر سرخ آهن و بجر بود یا مکلس چون بگدازند
زرد آید و اگر آبگینه بگدازند سیاه شود و رنگ فاسد کند
و اگر با زنگار فرعونی یا مس بلور بگدازند که لطیف و زمرد
مجربست **فصل دوم ساختن لعل بدخشانی** که آ
و خوش آینده پسندیده باشد لایق پادشاه شود این
نوع را المجوف خوانند آنچنانکه گفتست که بیارند بلور کشمیری صاف

بگیر دار لعل بتراشند و برو زنگیکه خواهند بسایند و آب دهند
خوب روشن شود بعده بیارند دیگ پاکیزه از سنگ و
بر سر آتش نهند چون دیگ گرم شود بلور را در دیگ اندازند
چون نیک گرم شود بیرون آورند در میان شب یمانی
که با آتش حل کرده باشند بیندازند بعده از ان بیرون آورند
تا بهفت کرت بار دیگر گرم کنند در آب شب جلاب
کنند که تازه باشد بیندازند چون بلور را چهار کرت شود
عظیم آبدار شده باشد بعد از کرت پنجم در رنگ بقم اندازد
یکساعت تمام بگذارند بیرون آورند بفرمان خدا تعالی بدخشانی
شده باشد یا یاقوت رمانی نیز شود مجربست **باب سیوم**

در جلا دادن مروارید که برنگ اصلی باز آید و نورانی گردد

فصل اول نوع دیگر مروارید نو شود و قیمت زیاده گردد
بیالایند ابوهی و بکوبند و سوراخ مروارید را از هر طرف بگیرند بموم
باز گیاه بکوبند کور کرده لولو بگیرند و بسته با من آتش بگذارند بعده بکشند
تا هیچ خائیده نباشد و با آب سرد بشویند چنان شود که خالی

از معدن آمده است **فصل دوم** جلا دادن مروارید

بیارند آب فرود آمده بیارند یک کوزه شیره ملون و صاف

کنند و بجوشانند و در عین جوش سلاک مذکور فرود آورد

ساعتی برارد بیرون آرد سه کرت چنین کنند و در شیره

گرم فرود آورند برنگ قدیم خود شود بعد ازان بیارند برگ

کتان بزرگ و شاخهاء نازک که بر سر شاخ می باشد

آنرا خشک کرده آس کنند اگر لولو بزرگ باشد آنرا اگر دیگر بند در

میان مسکه بریان کنند یک لحظه بیرون آورند برنگ قدیم

شده باشد و جلادار گردد و آبدار شود **فصل سیوم**

جلا دادن مروارید که زرد شده باشد فحلب و تخم زاهرد و

پوست دور کنند با کافور سحق کنند و بر سه لولو برابر و قدری

روغن گوسفند بر وا فکنند و ازین دانه و قدری با شیره خود

کنند و دانه لولو در میان آن نهند و باز ازین اخلاط که گوفته

که در اول یاد کرده شد قدری بر روی افشانند و در آتش نرم

بنهند و نرم بجوشانند که زردی ازو برود و باید که در میان دلمه

با شیر ترشی

پیدا

پیدا نباشد و اگر بو سرخی دارد اسپند فارسی و ... یمانی
و کافور بوزن برابر سحق کنند و بشیر خمیر کنند و مروارید در نهند
انگاه باز آرد خمیر کرده در تنور نهند تا پخته شوند مروارید سفید و
نورانی و آبدار بیرون آرد مجربست **فصل چهارم** جلا دادن
مروارید که تباه شده باشد صابون و نمک اندرانی و آهک
... را برابر بسایند و در ظرفی آبگینه کنند و آب شیرین
بروی بریزند و دانه در وا فکنند و بر آتش نرم نهند بیگاه کی صابون
کفک برآرد بستانند و باز آب صاف بجایش کنند چند
کرت بعده بآب پاکیزه بشویند سفید و آبدار بیرون آید و اگر در
میان آن سفیدی بستانند و کوفته آتش بر نهند و بر دانه مروارید
بریزند و قدری سماجی کوفته بر وا فکنند و بمالند و انگاه در میان
بریزند بیرون آورند از زمانی سفید و صاف بود و اگر ریشه
درخت توت ببرند تا شیر ازو بیرون آید از ان بستانند
و مروارید در وا فکنند و نرم گرم کنند و یک روز دران بگذارند و
انگاه در خلق محلول کرده نهند شش ساعت که روشن و

اگر میان سفید نکرد
و کوفته آتش گرفته
مروارید بر ریزند

صاف و نورانی شود و طلق که محلول باید کرد او را اگر بندنیک
آنقدر که توانند بشویند و بگدارد پاره پاره برگیرد و صرف کند
و آنگاه گوئی تو پاکیزه بستانند و اگر خاص باشد بهیه و طلق درو کنند
و پایخ پاره ها خورد در دست بمالد مانند بتیر از و بیابد و اگر
یخ نباشد ریزها بطور همین عمل کنند که آب بریزند و اگر بطور عمل کند
چون فرود آید بگذارند تا آب صاف بزیر افتد و طلق محلول
در ته نشیند برگیرند و بر کار برند مجربست **باب پنجم در حل کردن**
زر که بعضی در ملمع بکار آید و بعضی در نوشتن و نقاشی و کمانگری
و غیره آن چهار نوع است فصل اول در حل کردن زر سرخ
باسانی اگر خواهند که زر را حل کنند بیارند زر خالص جزوی و انگمه
شامی جزوی و سرکه جزوی و سیماب جزوی همه را در کوزه
کنند که شیشه درو دوانیده باشد و تا نیزه درو لقیه کنند و سر
تا نیزه بیرون باشد و جوش دهند تا از وی زر حل شده بچکد اگر بر آهن یا
بر مس یا بر کاغذ بمالند زر گردد و اگر او را با صمغ عربی بیامیزند
و بر پوست مالند زر پوست گردد یعنی کمان و بسیار جا

کار

بکار آید مجرب است **فصل دوم** در حل کردن زر ازان
آسان تر و سهل ممتنع و بسیار جا بکار آید بیارند زر سرخ
خالص مقدار دو مثقال و نوشادر کانی دانگی و کبریت یعنی
گوگرد دانگی در زر ورق یا براده باید که نوشادر و گوگرد با زرده
بیضه مرغ سحق کنند و زر در کاسه چینی کنند و دانگی ازین دارو
دو مثقال زر سرخ افکنند اندک بمالند حل شوند و قدری
بر سر آتش نهند نوشادر و گوگرد هر دو زر حل نمایند عمل کنند که در
پیش گفته شد مجرب است **فصل سیوم** در حل کردن
زر آسان تر بیارند براده زر سرخ خالص و مثل آن زرنیخ
طبق آنگاه بسایند باب زرنیخ حل کرده در آفتاب بر صلایه
که حل شود در ساعت اگر خواهند بنویسند بر کاغذ با صمغ بیامیزند
و نوشته لطیف بیرون آید در نقاشی ملمع نظیر ندارد **فصل**
چهارم در حل کردن زر که زر ورق بدست در یک لحظه حل
توان کرد که در همه جا بکار آید سهل است بیارند طبق زر آن
قدر که خواهند اول هر دو دست بصابون و آب گرم بشویند چنانکه

چرک نماند و ناخنها دراز کنند یکه بند صمغ لعل صاف در آب حل
کنند بر کفدست بمالند و ورق زر بر کفدست بنهند و بدست بمالند
تا ملاسی شود همچنین قدری قدری صمغ و زر بر آن مالند چندانکه
خواهند و دستها بهم محکم بمالند هر چند مالش بیشتر بهتر بعد از آن
دستها در کاسه چینی یکی بشویند و بگذارند تا زر در ته نشین شود
و آب از سر او بریزند و قدری صمغ باز بیامیزند و غلوله کنند و در
دوات چینی نهند و سرش محکم ببندند تا گرد و پروانه ننشیند چون
خواهند که بر وی عمل کنند قدری زر در صدف بصمغ حل کنند و بنویسند
چون خشک شود بمهره سنگ یشم جلا دهند بغایت خوب
و لطیف خواهد بود **باب ششم** در ساختن زر مرده و زر حبی لطیف
و لطیف و آن بر سه نوع است **فصل اول** در ساختن زر
بیارند زر پنج یک مثقال و نقره پنج مثقال و سیماب مصعد پنج مثقال
سرب پنج مثقال و نمک قلمیه یعنی نمک سلاجی بیست مثقال
و مس سه مثقال و هم مروارید خورد پنج مثقال این دارو ها را
همه ترتیب کرده باید مجلس باید بعده همه یکجا کنند بغیر مروارید هم

دیگر

دیگر بباشند و در بوته کنند و در کوزه آبگینه نهند اگر کوزه مقلوب باشد
بچه نهاده‌اند که چه میشود و چون آتش کنند سرد شود بیرون
آورند بار دیگر نیکو ببندند اگر سیاه باشد با آب گرم بشویند و خشک
کنند و مروارید با آن بباشند و در نگین دان نهند و باز در
آتش برند یک شبانه روز تا نگین دان بگدازد بیرون آورند
تمام شده باشد و رنگ گل بوته مانده باشد اگر آن زرد
بچه چرخ برگیرند زمرد تمام بود و در آتش پایدار باشد **فصل دوم**
ساختن زمرد آسان تر بوجه تر دیاب ازان پسندیده
بیارد مینای سبز لطیف که در وی هیچ جوش حیات نماند دو
درم و از زر ورق خالص دو ماهه و بوته پاکیزه بسازند مینا و زر
طبق مذکور در بوته اندازند بعده بیارند غوکی که در هوای برشکال
بمغز زمین باشند کوچک ازان غوک بوزن طبق مذکور خشک
کرده باشند [illegible] و در مینا و زر طبق دران بوته و بطریق زرآب
گردش آتش کنند تا همه یکسان آب شود بعده بیارند
سنگ جراحت کالبد بموازنه نیکو مکینه مذکور دران کنجد میبا

ساخت اما کالبدها هموار باشد اشیا که اغنه دران کالبد
ریزند و بالا آن آب ریزند چون سرد شود بیرون آرند
و جمیع هموار کنند و اگر سوراخ کنند شاید و اگر در نگین نهند
و خوب نماید لطیف و پسندیده آید مجربست فصل سیم
در ساختن زبرجد بیارند مینای سبز چندانکه خواهند و نگینها
سبز از سفال آب نارسیده نهند و باتش تیز گرم کنند چون
نیک گرم شده باشد چنانکه انگشت بران قرار نگیرد از آن
آب شب یمانی حل کرده مذکور قطرات بران نگینها می
چکانند لا یزال تا سه کرت گرم و سرد کنند بعد از آن دست
باز دارد و بشوید بتوفیق خدا تعالی پیدا شود مانند زبرجد
ریحانی روشن و پسندیده که هیچکس از کانی فرق نکند باب
هفتم در ساختن فیروزه و الماس قوسی و نیلی و مرجان که
از کانی فرق نتوان کرد فصل اول در ساختن فیروزه
بیارند دو جزو معیشا یعنی رنگ سلیمانی و دو جزو سرمه
صفاهانی و جزو زاگینه سلیمانی آسمان گون بلا تحجر ریزه کنند

بالکل

تا بکدیگر بیامیزند بعده بیارند تخم سفید چند انکه خواهند بکوبند در چینی
جلا یافته کرده جامه بیز کنند و بیرون فیه از جدود قیراطا از دارو که یاد
دیم واز برای بهره از هم ادرم و از سیماب مصعد پنج قیراطا
بعد ازان همه را بهم بیامیزند و بسرکه بسایند و بیاویزند آنکه در
دستکین نهند و در تنور گرم سرخ نهند تا بگدازد و بیرون
آورند فیروزه لطیف شده باشد فصل دوم در عمل
الماس قوسی و شمسی نیز گویند بیارند آن را بحجر بلور الماس
هشت پهلو اگر خواهند با حوزدیله بزرگ و عظیم جلا داده روشن
تد پس سفال آب نارسیده نهند و آتش عظیم گرم کنند چنانکه
انگشت براو قرار نتوانند گرفت وچه آتش نگه دارد تا منزقد
چون چنین گرم کرده باشد درمیان زرد چوب سوده
نهند و بمالند بعد ازان بگذارند و در کاغذ بپیچند تا که آن الماس
سرد شود بیرون آرد سه نوبت همین کنند با چهارم بیرون
آرند و در آب بعفت کنند و در پنبه بپیچند بتوفیق خدای عز وجل
رنگ الماس گشته باشد و اگر نه وچنین ببرد کسی از الماس

فرق نتوان کرد این صنعت بر اصل بود **فصل سیم**
در ساختن الماس نیلی و آن نیز بغایت لطیف و تجربه
است بیارند بلور کشمیری چنانکه یاد کرده شد بعد از ان آن
چوب را بسایند و عشر زرچوبه نیل یار کنند تا بهم آمیخته شود
بعد از ان چنانکه الماس قوسی در عمل آورده بودند همان
طریق عمل کنند بتوفیق حضرت جل جلاله الماس نیلی شود
مجربست **فصل چهارم** اندر صنعت مرجان بیارند شیشه
کاویش که اول بچه آورده باشند بیارند اول مهره صفید
سنگ که آن را باد مهره گویند شش درم سنگ
لاکه بری که هندوزنان ناخنها را رنگ میکنند سه
سنگ و سه درم شنگرف بار دیگر در صلایه کنند
نیز کنند و باشیر و لاکه و شنگرف تر کنند و ابریشند
بیامیزند و غلول سازند و با دستها رکار و بهر نوع که
باشد بعد از ان بیارند قلم کوسفند و لیها کرده وا
کرده بشویند و خشک کنند و مهرها بگلی فرکوز در گل کنند ان

بار مهره

هر مهره قدری برگ پان بسته بهم بچسپد و سرها بار دیگر
بگذارند تا خشک شود و بیارند دیگی پاکیزه و لطیف و نیم
آب کنند و مقدار چهار انگشت پنبه دانه بر بالای آب ریزند
که تمام روی آب گرفته باشد بعد ازان بر سر دیگ بنهند
و بقدر دو پاس گرمی کنند چون دو پاس گذرد فرود آورد
نلی مذکور برکشند و در سایه بگذارند تا سه روز بعد
ازان بکشایند مرجانها باشد لطیف آن را بچرخ جلا
دهند و سوراخ کنند بلکه نیکوتر از اصلی نماید اگر خوب
رنگ کنند **باب هشتم** اندر رنگ کردن عاج سبزه شش
فصل است که گفته میشود **فصل اول** در رنگ کردن
عاج که سبزه باشد اندرون و بیرون او و ازین بسیار
اسباب توان ساخت بیارند عاج سفید لطیف و ازان
هر چه خواهند بتراشند بعد ازان اندر شیر گاو اندازند
و اگر شیر نباشد در میان جغرات در یک جا نگاه دارند
تا یک هفته چون یک هشت روز بگذرد چهار نارنگ ترش سای و هر روز

نیم سیر درو جوزات بریزند و بهم کرداند اگر ده روز چنین کنند

برابر رنگ زردی کار در رنگ آید اگر چهل روز بگذرد بهتر

شود و لطیف و دلخواه بود ان شاء الله تعالی فصل دوم

در رنگ کردن سرخ در غایت خوبی و این تجربه شده

بیارند عاج تراشیده را یک هفته در شیر ماده گاو ترش

بخوابانند تا بدان غایت که نرم شود که اگر کارد برو کشند

و خواهند نقش کنند فرو رود آنگاه بیارند رنگ لاک و هم

از شیر ترش در میان رنگ لاک اندازند و سه شبانه روز

بگذارند مرطلی [?] رنگ لعل گردد و دل پذیر هر جا که خواهند بکار

برند فصل سیوم در رنگ لاجوردی و این بغایت لطیف است

بیارند عاج از وهرچه خواهند بتراشند و آن تراشیده بجوزات تر

فرو ریزند هر روز نیل خوب سائیده در وی می باشند

قریب دوازده روز اگر رنگ خواهند تا یکماه اندازند

و بعد از آن لاجوردی گردد بفرمان حق تعالی فصل چهارم

اگر خواهند که رنگ عاج سیاه کنند که در غایت خوب

باشد بارند پوست انار و بکوبند و با نیل آهنین کنند و آب
در وی کنند و آتش کنند چون بجوش آید آنرا فرود آورد و سوهان
آهن کرده ریزند و بگذارند و قدری آب نارنج در وی کنند تا غلیظ
رنگ گردد و در میان دوازده سیر عاج اندازد باشد بفرمان
حق تعالی تمام عاج سیاه شود و لطیف انشاء الله تعالی

فصل پنجم در رنگ کردن عاج زرد هر چه خواهند از آن
بتراشند و در میان شیر ترش اندازند و شیر ترش دیگر باید
که جدا باشد هر روز ربع سیر زرد چوبه صلایه کرده افکنند و بگذارند
تا چهل روز اندرون و بیرون زرد چوبه نارنجی گردد در غایت
خوبی عجیب به دل پسند باشد **فصل ششم** اگر خواهند
عاج را حل کنند از هر چه خواهند بتراشند بیارند خورد و عاج
و از آن در شیر گاو برده بپزند بعد از دو شبانه روز آن خورده
از شیر بیرون کنند و بر ریشم سفید پاکیزه بپزند و باهم بیامیزند
و چون خمیر شود و از هر چه میتوان ساخت و هر چه خواهند
راست کنند و از وی بر آن حل کنند و بگذارند تا خشک شود

بعد از ان و هر آب باید تا عجب بیند و عجیب جوهری

باب نهم در رنگها و بلور یعنی لون رنگها غیر مکرر و آن هفت
رنگست که بسیار بکارها از آن آید در و فصل فصل
اول در رنگهای بلور و این عمل بر تنور ساخته آید تا چون
رنگها و آبگینه شکسته نشود و تمام بیرون آید و این جمله
اختلاطها که ذکر کرده میشود باید که سحق کنند و آنگاه بتعلیم
گران بر آبگینه باید نگاشتن تا براده بیرون آید اکنون رنگها
یاد کنیم اول رنگ یاقوتی زرنیخ زرد ده جزو کوکرد سه جزو
شب یمانی یک جزو سحق کنند چنانکه گفته شد و از زجاج عمل
رنگ لاجوردی سیم سوخته دوازده جزو لعل ... بیرون
سیم لاجورد چهار دانگ و جزوی یک روز با آب
سبز تر سحق کنند و یکروز با بهر که انگوری بکار برند حلوتی
سوخته با زرنیخ بوزن یکدیگر با آب مورد تر یا خشک
نباشد با آب برگ لیمو بردارند نیکو آید رنگ انار نیکو
شش جزو و سیم سوخته یک جزو و قلقطار نیم جزو نیکو آید

است رنگ سرخ لطیف سیم سوخته یکجز و قلقطار نیم جزو نیکو
آید ستوده است و نیکو بپزند با آب مورد تر گیرند فیروزه زنگاری
ترسای معنا و سیم سوخته جزو نیکو بپزند و در صلایه کنند و با آب
مورد تر گیرند نیکو آید رنگ زرد لیمونی را لطیف رو سرخ یکجز
و زاج دو جزو و سحق کنند نیکو والسلام **فصل دوم** اندر رنگ
دادن بلور و گداختن و سرخ بلور و این هنر غریبه است و نیکو
بود بار بلور و نیکو بباید ده درم و دو درم برنج دمشقی بیفکنند
و بگدازد و باز بسایند و با آب نمک بشویند و دیگر بار بگدازد
و اندک برنج دیگر در افکنند و بدان قالب که خواهند فرو
ریزد که نیکو آید رنگ سبز روی سوخته ده درم خون سیاوشان
یکدرم و سرنج سه درم هر یک رطل بلور نیکو آید رنگ زرد
بر صد درم آبگینه هفت درم توتیا و یکدرم زاج و یکدرم روی
سوخته بنهند و بگدازد نیکو آید انشاء الله تعالی رنگ جو
نیکو بلور و آبگینه و زنگار را از همه هنر بغایت لطیف و خوب
آید رنگ سرخ و نیز با دو جزو سرنج را نیم جزو بلور باید نهاد

که نیکو آید زنگار سماقی آبگینه سپید و پنجاه درم و سرخ سکه درم و نیم
سوخته چهار درم باهم بگدازند زنگار زرد و نارنجی و سبز درس ها
اندر میزها یکنده با بلور اندر کوزه نهند تا بگدازد نیکو لطیف آید
باب دهم اندر ساختن رنگها فرنگی و بطانه چینی و ا...
بهترین رنگهاست و سوده از زنگار و غیره زنگار و در ...
و غیره بطانه کار آید و بطانه چینی بسه نوع است و زنگار فرنگی
که سوده زینت یکنوع است در چهار فصل بیان میشود
فصل اول گونه فرنگی که نام دارد سوده است که بسیار جا
کار آید اینست بیارند زنگار شیره دوازده جزو صبر سقطری
سه جزو زرچوبه یکجزو چوب بقم دو جزو نیم سپیده مهره
یکجزو آب انگور که شیرین باشد دو جزو چهار ابر
و خورد بسایند و در آوند مسی کنند و گلی و سه جزو آب
کنند و سه شبانروز بگذارند تا نیکو شود بعد از مدت سه شبا
یکجزو نوشادر سوده در آن ریزند و با آتش نرم بجوشانند
جوش بعد از اختلاط جمله از میان بیرون آرند معلوف کنند

ویکه

و پنج جزو نبات دو باره درین آب اندازد و بجوشانند
تا بقوام آید مثل جلاب پس از دیگ بیرون آرند تا سرد
شود و در شیشه پاکیزه کنند وقت حاجت نقاش خانه کار فرماید
لعل سیلانی باشد در قلم بکند و اگر در قلم بگذارد در قلم آب
نگار مالند و الادوا طاعس وغیره بدان قالب زنند و چون
نزدیک بخشکی بود ورق زیر و بالا او چسپاند نیکو آید و بغایت
لطیف و روشن نماید و اگر دایم بچسپاند نیکو آید و در لطافه چنین
بی مثال بود و بسیار جا بکار آید **فصل دوم** در صنعت لطافه
که ستوده است بیارند آهن سوخته که از تنگ آهن گران
می افتد و مرکب گردن طاوس میباشد بگیرند و صاف کنند
و پاکیزه در صلایه اندازند و با روغن نارگیل چندان بمالند که سرمه
شود و آنگه بر سر آتش نهند و در میان ظرف آهنین چندان
بپزند که بر دهن درو نماند آنگه بیارند سم گاو که مانند نفس است
و انرا بکشته اند تا نیک خاکستر شود پس بیارند نارگیل کهنه با پوست
و انرا بسوزانند تا نیک خاکستر شود بعده بیارند نشاسته و او را

در اوند آهن بسوزانند تا نیک سوخته شود پس بیارند طلق
دو جزو نمک سیاه او را چندان بکوبند که سرمه شود دو جزو
ازین طلق و دو جزو نمک ساجی در بوته کنند و بر آتش نیک
محکم کنند و بر و بدمند تا مکاس شود بعد ازان بیارند شم کاو
بسوزند تا نیک سوخته شود و نیکو صلایه کنند تا غبار شود
بعد ازان دو جزو آهن پخته و یکجزو و یکجزو شم کاو سوخته و یکجزو
نار گل سوخته و یکجزو نشاسته سوخته و یک جزو طلق سیاه کلیس با
دنیم جزو استخوان قلم کاو سوخته در دیگ افکنند و چندان بیا
کنند که مانند غباری به چسپیده گردد آنگه یکجزو دکوته فلکی که ذکر او
کفته شد و یکجزو سریشم پنیر که نمک سرالیکه باشند این
جمله داروها در هاون آهنین چندان بکوبند که بر وی سرب حسید
پاک کردن بعد ازان خواهند جهت ساد کاری روغن کمان
نیک داخل کنند و اگر در میان صدفکاری کنند همو ار کنند
بر کارها را بنویسد و در آفتاب بنهد در میان خانه کاغذی
او بنهد تا از غبار محفوظ باشند چنانکه بگذارند که اگر در نشیند

واگر به سنگ فسان مالش کنند چون هموار گردد طلق سفید محلول
و سفید قلعی و بلور سوده چون حریر در میان رکوئی بندد و دو گو
گرده امان چندان باشد که این دارو از و تلاوت کند و در
بطانه بمالند چندانکه جلا گیرد و مانند آئینه چنین شود که زهی
نازکی بغایت سخت باشد و این بطانه اصل گویند آنچه در حس
معروف و سوده است باید که در غبار نگاه دارد **فصل**
سیوم در ساختن بطانه که او را رنگ فیروزه چون سنگ
سخت باشد و جلا برند و آب خراب نشود بیارند زنگار
فرعونی ده جزو سریشم ماهی ده جزو روغن کمان ده جز اول
زنگار را چنانچه صلایه کنند که غباری شود بغایت نرمی و آنگه
با روغن کمان بیامیزند و در صلایه نیک بسایند بعد از آن
سریشم بگذارند و در صلایه کرده بجنبانند که سنگ میتوان بست چون
همه یکذات شود هر جا که خواهند کار بندند زرد خواهد شد و جلا
همان طریقست که گفته شد از فیروزه فرق نتوان کرد آب
خراب نشود و درخشنده و براق باشد اینست سوده است

فصل چهارم در لعاب طاوسی گونه فرنگی سه جزو مس سوخته
یکجزو سریشم ماهی یکجزو روغن کمان یکجزو همچندان صلایه کنند که یک
ذات شود و اگر روغن کمان نیابد باشند یکجزو سنگ سلیمانی با
هم جزو هر دو افزایند و در صلایه تقصیر نکنند بکار برند طاوسی نیکو آید
مانند سنگ جلا دهد روشن و براق شود با آب خراب نشود
انشاء الله تعالی **باب یازدهم** در ساختن تیغ که چون کاغذ
همچند نشکند و بجدی بران باشد که آبگینه ببرد و درخنه کمند ببرده
فصل است **فصل اول** بیارند نعل اسپان چنانکه
در زیر سم اسپان سوده باشد چند آنکه خواهند بر هم نهند دیگی کنند
و هر چه خواهند از آن بسازند ما بسر که طمز را از آتش بیرون آرند
و کار اکنند چون در آتش خواهند برد پیش از آنکه در آتش برند
با آب ساجی که اشتخار گویند در آن آب همچنین عمل میکنند
تا وقتی که آنچه میسازند تمام شود و نرمی بجدی باشد که بر مثال
کاغذ توان کرد و براق باشد و دو دم از آهن بر دارند و یکسیر
ببرد **فصل دوم** در ساختن تیغ نجرانی که بغایت لطیف بود

بیاند

سیر آهن نعل دو قرص سازند و سوراخ هشت نه یا ده

دو قرص آهن بکنند پس بیارند چهار درم قلعی و دو درم مار

لینا و ده درم زیبق مصعد و دو درم ریزه مس و دو درم سرب

و ریزه مس و سرب و زیبق یکجا ارزند چون گداخته باشد بار

نا آس کنند در آن رخنه و سوراخها، آهن ریزد و دو طبق

یکجا کرده بر هم نهند و در رخنهای آن گل گیرد و محکم وصل کنند

و در آفتاب نهند تا خشک شود بعد از آن در آتش اندازند

ببند و باز بیرون آرند و بکوبند چنانکه در هشت بار یا ده بار

و طبق یکی گشته باشد اگر خواهند که از آن تیغ خراسی [?] بسازند

و اگر خواهند کارد و کتاره بسازند و این عمل مصر است و قیمت

مصری برابر بود و لایق خزانه پادشاهان باشد **باب دوازدهم**

در ساختن تیغ و پیکان و نیزه که چون دشمن را از این نصیب باشد

زخم او هیچ دارو به نشود الا که در آن بمیرد و این چهار نوع است

در ده فصل **فصل اول** بیارند آهن نرم ده جزو و مس سه جزو و

ارزیز سوخته و سرب و برنج سه جزو بر هم آمیزند و در بوته بزرگ

کنند و بسکاره برادی ریزند و باتش قوی بگدازند تا گداخته شود

در بول حمر بوته را فرو برند تا سرد شود هم بدین طریق سه بار

آهن عمل کنند بعد ازان هر چیزی که ازین آهن بسازند چنانکه

تیغ و کتاره و حربه و ناچخ و دورباش و آنچه خواهند ازان بسازند

هرجا که خواهند جراحت کنند دشمن بغیر هلاک دوا نیابد

فصل دوم آب دادن که چون بریده شود با جز بریده

و با خر رسیده شود دشمن دران هلاک گردد اگر مقدار

رسد یکساعت امان نیابد بیارند آهک سفید کندی و

سرگین و خاک و در آب بکوبند و بول خمیر تر کنند و بر تیغ

و بر کارد و نیزه اندازنده نیابد بعد ازان بقشار ر انبات مثقال

نیک بسایند در آب افگنند آنرا درین آب غوطه دهند

چون خراشیده شود اما نیابد **باب سیزدهم** در آب دادن

تیغ و کارد که بی امثال بود **فصل اول** در آب دادن

روی دران توان دید و بران باشد بگیرند شب یمانی و

نوشادر پکانی از هر یک جزوی سحق کنند و در آب بگدازند

آب دهند بکارد و شمشیر و هر چیزی که خواهند روی در آن توان

فصل دوم آب دادن کارد و شمشیر و دشنه چنانکه

او را ببرد و یا بجز آن شد بکبر مطلق اندوده و بر روی ریزند بول

آب دهند و هر چه که مثل ندارد و در آب دارد بغایت

است فصل سیوم آب دادن که چون ببرند بر خود

نیکو نشود و خارش افتد اندر جراحت بیارند گل و سرگین بهر دو

را هم بهم بیامیزند بلند ایند بر روی تیغ گرم و بتابند و آب

دهند که بریده آید یا خراشیده نیکو شود فصل چهارم آب

دادن که چون ببرند به نشود و دشمن در آن هلاک شود و خاک

و سرگین با هم یکی کنند مثل هر دو در آن چه بیامیزند و تر کنند

و بول حمیر و آنچه خواهند بر آن این دارو را بیامیزند و بار بکنند

روی از دو تیغ در افکنند و بول حمیر بمالند تا بگدازند و آنکه گرم

کنند آنچه خواهند در آب غوطه دهند چنان شود که هرگز نیکو

نشود و دشمن هلاک گردد باب چهاردهم در عمل میناکاری

بغایت اعلی هفت رنگ بیارند سنگ بلور و سنگ

محک جزو بسایند سوده وبخته ده جزو اشخار سوده یکجزو زرنیخ سوخته یکجزو سفید ارزیز یکجزو بر هم آمیزند و در بوته کنند و دو بوته سوراخ کنند و در بوته دیگر وصل کنند چنانکه از بوته اول در بوته دیگر وصل کنند چنانکه از بوته اول در بوته دیگر وصل کنند چنانکه از بوته اول در یکجا و بر یکدیگر استوار کنند باید که بر و بری ساخته باشند بر مثال بر موزون و آتش قوی کنند تا بگدازد و آنچه لطیف است در بوته زیرین جمع خواهد شد بگدازند تا سبز شود بتوفیق خدای عز و جل مینای سبز گشته باشد هر جا که خواهند بکار برند

فصل اول اگبون بیازند همان سنگ که همراه پیش رفته ده جزو و دو جزو سفید ارزیز خالص و یک جزو اشخار همه یکجا بیامیزند و بر همان طریق عمل کنند که مینای سبز رنگ کرده آید چون از بوته بیرون آورند مینا بود اگبون و لطیف و روشن برنگ آسمان هر جا که خواهند عمل نمایند نیکو بود ان شاء الله تعالی

فصل دوم مینای زرد بیارد دو جزو سفید سرب خالص و یکجزو اشخار یازده جزو و جوهر اصلی بیامیزد و بر همان طریق عمل کند چون

ادکار جاه

که بیرون آید مینای زرد بود **فصل سیوم** مینای سرخ

وجز بلور صاف کشمیری سوده یکجز و زرنیق یکجز و کبریت

و یکجز سفید از زیر جمله ابا هم بیامیزد بهمان طریق بچکانند تا چون

بکند این حل بر آهن و مس مانند نقره کوفته شود و چیزی نقش

و بریج بکنند نیکو آید **فصل چهارم** مس را هم برین طریق

ه کردند همچنان بکنند و ابریز و سرب نیز بدان نوع

ده اند زاده این چهار کبریت و بسیا بجا کار آید و رنگهای

زان خیزد **فصل پنجم** فولاد یکجز و زنگار و روغن مردارسنگ

هر دو این همه را بکوبند بکنند و بچکانند تا چون آب نیست

ولاد و مس جائی کار آید **فصل ششم** فی حل سیماب جهت

بیارند چند یکی سیماب و مثل او نوشادر و ثلث ایشان

و مثل هر دو پوست انار و نیم دانگ روغن نفت

که در مینای زرد عمل کردند بهمان طریق نگاه دارند

ز بوته بیرون آید بتوفیق خدای عز و جل برنگ لعل و

یاقوت یا برنگ رمانی بود اگر عمل حایل صاحب دولت

بکنند مس رومی درهم کنه هیچ آفریده از لعل بدخشانی و یاقوت

عقیق بهتوان کرد هرجا که خواهند بکار برند **فصل هفتم** چگونه

باشد رنگ او بهر تاب فیروزه اصفهانی بیارند جوهر

مس سوخته یک جزو سپیده ارزیز یک جزو سنبادک

یکجزو استخوان یکجزو همه را بهم کنند و در بوته نهند بر آن طریق

و بگذارند تا سرد شود پس بیرون آرند جوهر چکیده بارنگ

فیروزه کانی هرجا که خواهند کار فرمایند و از مستحقان

ندارند تا بمراد رسند ان شاء الله تعالی **فصل هشتم**

نگینها سوده بیارند جزو شکر [illegible] رومی و چهار جزو

سوخته بکوبند و یکمثقال اقلیمیا سپیده را بکوبند

معرفت آهنی کشند غیر اقلیمیا و کبریت بر اینها

تا آمیخته شود پس فرو گیرند و سرد کنند و بسایند

و خشک کنند در سایه و در بوته نهند و بدمند تا گداخته

شود پس آنرا سرد کنند و بیرون آرند سنگهای

سرخ و نیکو بود و بجهت جلا دهند و در نگین زنان

زبار

باب پانزدهم در صفت خضاب و انگشتان عورت بدان
کنند از هفت رنگ و انجمله حسن و جمال است و موجب
شهوت و محبت است و این چند نوعست فصل
در رنگ طاوس قلقدیس دو مثقال توبال آهن ۳
پوست انار ترش نیم مثقال حنا ده مثقال خرد بکوبند
و باب برگ چقندر خمیر کنند و بر دست نهند و یکساعت
بگذارند و بشویند طاوسی نیکو آید فصل دوم رنگ سیاه
مثقال و سماق از هر یک دو مثقال مازو و صمغ عربی
یکمثقال توبال آهن و زرنباد از هر یک نیم مثقال
بکوبند و با آب برگ کهنه تر کنند و بر دست نهند
کاغذ نقش خوب بچسپد براندازه دست و انگشتان
بر زیر آن نهند بغایت خوب آید فصل سیوم
رنگ ... مثقال زاج یکمثقال سته بیست مثقال زرنیخ
... صمغ عربی از هر یک مثقال زعفران ۳ حبه
بکوبند و با ده مثقال حنا بیامیزند و با سرکه تر کنند و بر دست

بندند و بگذارند فیروزه نیکو آید **فصل چهارم** خلوتی

بگیرند دو جزو و سمّه و زعفران و عروق کرکم از هر یک جزو

مصطکی نیم جزو همه را نکو بکوبند و بآب صمغ عربی بسرشند و بر دست

بندند و یکساعت بگذارند رنگی آید بغایت لطیف

بسته بگیرند لاجورد و عروق کرکم و سمّه از هر یک جزو

زعفران از هر یک نیم و این جمله را نیکو بکوبند و با

صمغ عربی خمیر کنند و بگذارند تا سوده شود و بر دست

رنگی لطیف در غایت لطافت بود **فصل**

بگیرند پوست ترنج تر و خشک از هر یک جزو کوفته

چندان حنا بند بند بیامیزند سه درم [illegible] و سه

و دو درم آمله و نیم درم مصطکی بآب ثمیله [illegible] خمیر کنند

نیک سرشته شود و بر دست ببندند که هیچ [illegible]

فصل ششم بگیرند حنا بیست درم و آب [illegible] مثقال

سه مثقال زاج و صمغ عربی و کتیرا سه مثقال [illegible]

سه مثقال با سفیده مرغ خمیر کنند و بر دست ببندند

بغایت لطیف آید باب شانزدهم در بحث شنگرف رومی
و رمانی و زرادی و مصفا و قبرسی و فرنگی و فارسی وغیره معتبر
نوع است فصل اول در بحث شنگرف رومی
بایند دوازده جزو سیماب خالص و گوگرد بر هم کحلی کنند بعده
قرابه شیشه سطبر بیارند که بچه پاره سطبرتر از شیشهای دیگر باشد
آن شیشه را در گل حکمت گیرند و خشک کنند و آن کحلی را در
شیشه اندازند و بعد از آن پنج جزو زرنیخ سرخ بسایند و در
شیشه اندازند و بشورانند تا همه یکی گردد و مخلوط شود بعده
سر شیشه بنمک آب استوار کنند و بگذارد تا خشک شود و بار دیگر هم از
سرش هم احکام کنند و بگل حکمت گیرند پس دیگ بزرگ آرند
قدری ریگ در ته آن اندازند و بر سر آن شیشه فرو برند
و بگل دیگ بیرون یک وجب شیشه در میان آن ریگ پنهان
باشد و ناکردن دیگ در گل حکمت گیرند چون خشک شود
بر دیگدان نهند حاشیه دیگدان بگل استوار کنند چنانکه اثر آتش
از هیچ طرف بیرون نرود و یک پاس آتش نرم کنند و در اعتدال و چهار

پاس ... آتش سخت کند بعد ازان دست بکذارد تا
... شیشه را آهسته از دیک بیرون آرد و بشکند جمله
مصعد کشته و شنکرف رومی کشته بلا مثال که بسیار
نیک نکاه دارد والسلام فصل دوم در بیان
را دلی پسندیده و این نیز بلا مثال است بیارند شرب
خواهند و در دیک نو کنند که آب تا رسیده باشد
آتش کنند بچوب بان دلبلا میسوزانند تا جمله سفید
در بیرون برند و همیشه بچوب بان میکردانند دمی ... ساعت
دمی سوزانند و آتش در بیرون کرده بکشند بعد ازان
هر ده سیر یک سیر شنکرف ساخته رنک کرفته بیارند و
برند و بسوزانند تا یکشبانروز و هر لحظه نکاه میکنند
شده باشد فبها واکرنه تا سه روز این عمل کنند تا
رنکین کردد و پخته شود بعد ازان بکذارند تا سرد
برآورند بهر جا که خواهند کار کنند فصل سیوم
قرمزی که بسیار بجا بکار آید بیارند سیماب خالص

نال کوکرد زرد بغایت سائیده ترس بهند و نجلی کنند و در
ره کردن دراز کنند و باید که قاروره بگل حکمت گرفته تا شند
بغایت محکم و قاروره درمیان کوزه سفالی بنهند
چه سر و گردن قاروره از کوزه بیرون باشد و کوزه را
کستر کنند و میان قاروره اکنده کنند باید که خاکستر
نرم باشد و کوزه چیلکی در گل گیرند و کوزه در کوزه دیگر نهند
کوزه بگل گیرند و چنان سازند که گردن کوزه بیرون باشد
پنج ساعت آتش بانک زیر آن همی فروزند و هیزم بلند
آتش چوب نباشد و چون تمام شود در کوزه کنند تا سرد
بخار زیبق و کبریت بر دو لولو شیشه نشسته باشد بردارند
شنجرف و اگر خواهند که نیکوتر بود نیم دانگ نوشادر
داخل کنند که بغایت نیکو آید **فصل چهارم** اندر
کت شنگرف مصفا در غایت خوبی بیارند گوگرد زرد یک درم
سیماب سیزده درم درهم کنند و پانزده درم بعضی گفته اند که
درم گوگرد یک درم زیبق در شیشه کنند چنانکه سر شیشه گشاده باشد

و مصعد در گل گیرند و خشتی پخته در تنور نهند گرم تا سنگ شده [illegible]

خشت پخته شود بقدر آنکه یکنان یا دو نان خورند سپرد [illegible]

که شنگرف شده باشد مجربست و از همه لایق تر [illegible]

بکار برند فصل پنجم در ساختن شنجرف رومی [illegible]

اشان ترکه از آنها گفته شد بگیرند بیست مثقال سیماب

دوازده مثقال گوگرد و دو مثقال زرنیخ لعل بغایت [illegible]

باشند غبار هیچ جمله با یکدیگر محلی کنند و در کاسه کنند و [illegible]

تابند و آتش از وی دور کنند و خشتی پخته در میان تنور [illegible]

و کاسه بر سر وی نهند و سر تنور محکم ببندند و روز دیگر [illegible]

بگشایند و کاسه برگیرند شنگرف باشد بغایت خوب [illegible]

رومی نیکو لطیف و اگر در سینه کنند دو در و نجد سیاه [illegible]

و عودی گردد تا نیک معلوم باشد فصل ششم [illegible]

مهرها از بلور هر چند تنک تر نیکوتر و افزود حقه بر آید [illegible]

زیبق خالص یک اوقیه غایت نیکو صافی کنند هم [illegible]

آتش چنانکه میباید روشن و آتش زانکاه نیکو بنهند [illegible]

... زیبق و این مهرها در وبکنی و سرش استوار بکنی و تنور
... گرم کنند و شیشه یکشبانروز در تنور گرم نهند و سر تنور محکم بگیرند
... صباح که سر تنور بگشایند بفرمان الله تعالی مهرها همچو یاقوت
... در شیشه بود تمام شنگرف رومی لطیف در غایت خوبی

... **فصل هفتم** در شنگرف رمانی بلا مثال و این از همه
... بود بیارند زیبق خالص و او را پاک کنند چنانکه در سیاهی
... کنند و گوگرد اسپند سوختنی پاک کنند چهار یار بود پس چون پاک شود
... در بیارند و بر صلایه بسایند و زیبق بر وی افکنند تا هر دو
... شوند پس در شیشه در آورند و سر او را الیفا(؟) روح و گل
... حکمت گیرند و محکم کنند و یکشب در تنور گرم نهند تا بامداد بیرون
... شنگرف رمانی شده باشد در غایت خوبی جمله را از
... بیرون آرند **باب هشتم** در رنگ کردن نبت و چهار
... وجد بود جمله لطیف آید مشتمل بر سه فصل
... **فصل اول** رنگ کردن عود و سک یعنی گل کسنیه
... مقصود بیارند ارنیج چندانکه خواهند و او را نیم کوفته در ظرفی

کنند و اندکی اندک آب بر روی ریزند تا زرد آب بکلی برود و نشان
بپاره پنبه باید کرد چنانچه سرخ شود اگر سرخ نشود هنوز زرد
آب دارد همچنان بر دارند تا پنبه لعل شود و آنگاه معصفر را
تنک بیفشانند و در آفتاب باز گذارند تا نیم خشک شود
آنگاه بگیرند ساجی سوده هژده سیر از ربع سیر در روی بیفشارند
و بدست بمالند چندانکه معصفر در قدح آب ریزند و بر سر آن
آب السته هنوز کشته نشده باشند و اگر در رنگ آب
نشیند کشته شود آنگاه در کرباس کنند و بیاویزند چون اول
آب بریزند رنگ سرخ خواهد برآمد جدا نگاه دارند که این
عروس خواهد شد و مرتبه دویم آب بگیرند و چون خواهند
که جامه یا کاغذ رنگ کنند بیارند آب انار دانه سفید یا آب
لیمو یا املی از اینها هر کدام باشد قدری در آن ریزند و دست
زنند چون کف کند هنوز آب ترشی کم است و دیگر بیفزایند
چون کف کم کند آب ایستاده مانده باشد آنگاه بیارند
کاغذ سفید هموار سطر و قالبی هر قدری کاغذ رنگ در میان

قالب

قالب کنند و کاغذ دران رنگ افکنند اگر غلیظ نهایت
سبزی باشد و پاس بیشتر در رنگ بگذارد و اگر نه یک پاس
رنگ آب عروسک لطیف آید چون خشک شود مهره کنند بیازی
باشد رنگ نخودی قبل ازان آب انار در میان معصفر ریزند
در میان لعقطا آب بر کشند تا رنگ سبز گردد و نخودی باشد
وآن زردآبی که اول از معصفر برآمده کاغذ دران تر کنند چون
خشک شود در آب سرخ عذال گرد رنگ دو دانگ زرد
آب و چهار دانگ نیل لخته دهد سبز لطیف شود جهی چهار
دانگ زرد آب و دو دانگ نیل لخته جهی آید رنگ زرد بستاند
قدری زعفران و آب در ظرفی کنند و قدری آب نیم گرم
در وی بگذارند یک شب بعد ازان بپالایند و کاغذی دران تر کنند
زرد گردد و مهره بدارند بهتر رنگ شود و رنگ حنائی نوگرفته
بگیرند همان دستور که در زعفران گفته شد عمل کنند و رنگ آن
کنند قدری پستان افزایند همان طریق که گفته در زعفران
عمل کنند رنگ آید رنگ و رنگ که همی سفید باشد و همی لعل

اول پانند بر سر آب معصفر فکنند فرو برود و بگذارند چون
نیک رنگ بگیرد و بر دارند چنانکه سرخی و سفیدی بجور در رنگ
دو رنگ که نیم سرخ و نیم زرد اول نیم کاغذ را سرخ کنند چون
خشک شود نیمه دیگر در زعفران کنند نیمی نارنجی و نیمی لعل گردد
رنگ بنفش گل نیلی هست که در کنار باغها که دیوار ادخانه ساخته
اند میمانند و بچیده بالا میرود رنگ نیل است آب او
رنگ لاجورد است و نام او سفید نیلی گویند و در خراسان
زنگک میخوانند او را بیارند و بکوبند و آب او را صاف
کنند کاغذ اگر در و تر کنند بنفش شود رنگ طاوس چهار حصه
آب زنگک یک حصه زرد آب رنگ سبز پسته‌ئی کاغذ بادی
در رنگ اگر تر کنند سبز پسته‌ئی شود در غایت خوبی رنگ
گلگون قدری بقم را پاره پاره کنند در دیگ پاکیزه بجوشانند
و سفیده قدری حل کنند بیامیزد و اگر کاغذ را آب شب
یمانی بر آرند و خشک کنند بهره زنند رنگ زرد لیموئی قدری
زعفران حل کنند و صاف کرده و ورق در نیم حل خیابکه ریزه ریزه

بارند

...یان برآمیزد اول کاغذ را با آب شب یمانی بردارند
...دارند تا خشک شود بعد از آن زعفران که زرد آب آید
...بچینند و درو نه کنند زرد زرین در فشان شود برنگ لیموی
لطیف **فصل دوم** رنگ نارنجی کاغذ را بدان صفت
...کرده شده با آب شب یمانی بردارند و در معصفر برآرند
اگر زرفشان خواهند راه بمانست **فصل سیوم** رنگ
...یانی شود رنگ فستقی با آب زاج کبود و زعفران برآرند
همچنان شود رنگ ارغوانی سبز را با آب بقم برآرند روشن
...ی کاغذ شب یمانی داده را با آب اشخار و سفیده برآرند
رنگ طوطی در آب زنگار مصفا که در اعمال زنگار است برآرند
سبز میشود مانند طوطی و نرم و لطیف شود اگر زرفشان
کنند نیکو آید رنگ لاجوردی در آب رنگ گل نیله برآرند
برآرند رنگ فیروزه قدری سفیده با زنگار بمالند و کاغذ
در آن بخشند رنگ خلقی از رنگ که کفه سند قدری سطح بکریزد
داده با برزه بچوب باریک بپنبه بر سر آن بچند و بر کاغذ

شب یمانی داده بر محل گل بر کی بکنند چنانکه هر دو رو قلعی شود
زرافشان کنند خشک سازند مهره زنند خوب آید رنگ
گل بنفشه که گلگون صفت بود اگر بآب لیمو بنویسند سرخ از هر جهت
تمام تر بر آید اول کاغذ را بآب معصفر بر کشند چون رنگ شود
بیرون آرند معصفر که در آن لیمو انداخته باشند بغایت لطیف بود
نمایشت مانند گلستان شود رنگی مهکی زرنیخ ورقی نیک صاف
کنند که غباری شود بآب صمغ عربی حل کنند لطف زرنیخ رنگ گل
بآب یشه وصاف کنند کاغذ در آن بکشند بهنگ سیلی آید رنگ
گل انار گل انار جستنی بکوبند و در کاسه چینی کنند و بگذارند تا صاف شود
و کاغذ شب یمانی داده در آن بر کنند بعینه رنگ گل انار آید
رنگ سبزه دهن که فرنشده است کاغذ را در آن زنگار لوزه
بر کشند و خشک کنند و دیگر بر کشند زر افشان کنند بهترین همه رنگها
بود مثل ندارد جدید و لطیف است و این کاغذ بر آب زر بود و
قیمت ندارد در رنگ نقره خالص است باب سیزدهم در ساختن
زنگار و آن هفت نوع است زنگار سبزه دهن و زنگار ترسائی

فرعونی و مصفا و برخربه و فیروزه و زنگار حمصی جمله در سه فصل
فصل اول در صنعت زنگار سبزه دهن بیارند ده مثقال براده
نقره خالص و در صلایه اندازد و سه نوبت بشویند باب نمک سفید
درست کنند چون سه نوبت شسته باشد و خشک کرده
نیم چندان نوشادر بیکجائی بسایند و سرکه بران ریزند و نوشادر
سه بند و بسایند و رها میکنند تا خشک شود دو دیگر بار بشویند
هفت بار و در هر بار سائیدن خشک کنند بهفتم بار چنان
زنگاری شود که در غایت سبزی باشد و آنچه از ان سبزه دهن
گویند همان رنگ باشد که غله در صحرا بروید چنانچه آنرا سبزه دهن
از غایت لطافتی که دمیده باشد فصل دوم در صنعت زنگار
فرعونی عجیب بیارند براده مس پاکیزه چندانکه خواهند در صلایه اندازند
و انگور بر آن ریزند و رها کنند تا خشک شود باز بسایند
همچنان هفت نوبت بشیره انگور صلایه کنند و به آب سبز
رنگ که از ان کشیده در کاسه چینی کنند و بگذارند تا قوام آید
هرگاه خواهند بکار برد و این بلطمی و فرعونی خوانند فصل سیوم

صنعت زنگار بتر ساحی و این بس لطیف است بیارند برادۀ

مس چندانکه خواهند و در کتو آلی سنگ دبوزن مس نوشادر

کانی که بپنجاه یک حل کرده باشند در میان رود ده مس بارکیکند

و ربع یکی ازین هر دو نمک سفید شیرین بسایند بعد از دو هم

در آفتاب نهند و آب لیمو میریزند و صلایه کنند و باز در آفتاب

نهند تا وقتی که مس در میان آب لیمو و نوشادر متحلل شود زنگار

بغایت اعلا کردد **فصل چهارم** در صنعت زنگار مردوست

بیارند برادۀ مس و در سبوی مس این لو کنند و دو من سرکه

بر سر آن ابریزند و سرش بگیرند و در تنور گرم نهند و سر تنور بگیرند

بعد از یک شب و روز بیرون آرند همه زنگار فیروزه باشد

فصل پنجم در صنعت زنگار مصفا که بلا مثال بود و بستانند

زنگار حمصی جزو و از سرکه سفید مقطر جزو و یکد از بهر تا زنگار حمصی

سرکه مصعد حل شود و سرکه سبز گردد پس آنرا صاف کنند و ثفل

آنرا بیندازند و آن زنگار مصفا را در قرع کنند و بجکانند آنچه در ته قرع

بماند زنگار مصفا بیست درم ازین زنگار بهتر از بیست درم زنگار

دکر

...شد بسیار چه کار آید بتحقیق در رنگ کردن فیروزه بالطبع آ
فصل ششم در صنعت زنگار فیروزه نیکو بگیرند مس صحیفه کرده
...ت تنک و بیارند بجنسی مسینه نو و سرکه معطر مناصفه
...در که درو محلول بود و صحیفها را تر کنند بسرکه و طشتی شیر
...بند و این جمله صحیفه بر بچه جاشت بچسبانند و استوار کنند
...مین نمناک باشد بعد از آن یکهفته بیرون آرند و آنچه زنگار
...شده باشد بر دارند و آنچه مانده باشد همین عمل کنند تا جمله
شود و اگر مس براده باشد روا باشد فصل هفتم زنگار
...تی ده جزو و مس سه جزو و نوشادر یکانی بهم آمیخته کنند
...سرکه انگوری بر سر آن کنند چندانکه ریزه‌ها در عرق شوند و سر آن
...کنند و در سرکین اسب دفن کنند تا پنج روز هر روز سرگین
...تازه کنند فصل هشتم زنگار حمصی بیارند هر بیخ دمشقی
براده کنند و باب نمک بشویند سه نوبت بعد از آن
بیارند کوزه [illegible] بخی و بر از آب ترنج مصفا کنند و نصف براده
نوشادر در محلول اندازند و این کوزه محلول بزرگ باید چنان باشد

که سر کوره براده و نوشادر از نصف کتوره بیشتر نباشد

ببندند و بر آتش نهند و نیم دیگ را آب پر کنند و آتش

افروزند آهسته چنانکه آب جوش کند و کتوره بر سر آب

چنانکه قدر دو سه و طاس بر سر دیگ کردانند چنانکه کنارهای

از آب بیرون باشد تا دیگ شود پس آب همه جوشیده بر

مس در آب ترنج حل میشود باز میشود و در هر یکی ساعت

سبز شده باشد در ظرف چینی میکنند باز آب ترنج

و زنگار ... زنگار به چند زنگار دیگر شرف دارد

نوزدهم در عمل ساختن لاجورد که با کانی مقابل کنند صفت

اول بستانند پوست تخم مرغ چندانکه خواهند بکوبند و به آب

نمک بشویند و بجوشانند و بکفد ست چندان مبالغه

ریزند که پوست تنک از درون هیچ نماند سه روز

که بر سر آب کدورتی نماند آنگاه نیکو سحق کنند و در کوزه آبگینه

و کوزه را گل کرده و بگذارد تا خشک شود آنگاه در کوزه آبگینه

گران و یا در کوزه گران نهند که آتش تیز باشد تا مدت یک هفته

بقدره

بیرون آرند همه سفید در غایت خوبی شده باشد بستانند

جهار زرنیخ و جزوی براده مس را با نمک بشویند چندانکه

... ی او برود باید که جزو نوشادر کافی بر آمیزند و در خاک

... ک دفن کنند باید که همه در دیک آمیخته شود بعد از همه ده

تمام لاجورد شود اما در میعنی قوبال مس بهتر باشد و سحق

نیکو باید کرد و در دفن کردن از غبار نکه باید داشت تا که

رنگ و حسن پیدا کند اگر خواهد که لاجورد را آب کرده

بودن کداختن از دانست که لاجورد ده جزو نمک ساجی

... کرده در روغن کنجد خمیر کنند و یک بوته بزرگ بیارد و ته

... سوراخ کنند و لاجورد در و طلا کنند و سرش گل حکم کرده بوته دیگر

... کنند که آب از پوست بر پوست خوانند و مثل را کنند

... مس سوخته که همه حلیمی طبع اوست ازین مس اگر یکدرم

... در صد درم زرنیخ زرد افکنند برنگ سرخ کردد بغایت عجیب و اگر

... بزاز دیها افکنند بر آنکینه شعوبی کل سرخ بیرون آید مانند لاله

... بم الله تعالی و لاجورد بغایت لطافت و خوبی بمانه بشوید

چنانچه گفته شد و عمل کنند **فصل دوم** در شستن لاجورد آنکه

لاجورد در تغار آهنین کنند و اگر مسی بود بهتر باشد و سرکه

بریزند چندانکه از زیر آن درگذرد و آنکه بجوشانند در این سرکه کنند

تا وقتی که کف باز نیارد باز بجوشانند تا هرگاه بجوشش

پاک نباشد دیگر سرکه کنند پس این بلاسرکه بماند با آب

و آب رمانی کرده بریزند و در آفتاب نهند تا کف

لاغاه بگذارند تا آفتاب او را ببرد و اگر چون حل خواهند

عربی بسرشند و بکار برند **فصل سیوم** آمیختن لاجورد

خوب بستانند لاجورد نیکو و آن باشد که بهم

در طاس کنند و آب بر او ریزند و بر سر آتش نهند تا

بجوش آید و همچو کباب بر آورده نهند تا سرد شود و آنگه

بریزند و اندکی آب بر او چکانند و بکف بمالند

اندازه بکمالد و قطره آب بر او چکانند و بمالند تا

شود و آب در او کنند و بشورانند و بگذارند تا

آب بتوازده دور کنند بار دیگر بشورانند و بگذارند

از آب

سنن آب از سر آن بریزند و خشک کنند بوقت حاجت
که خواهند در کوشن ماهی کنند با آب صمغ عربی چند اگر حاجت
بکار کنند **باب پنجم** در شنکرف صفا کردن و سیاهی
بردن شش نوع است **فصل اول** بستانند شنکرف
باشند نحود نحود با قلا کرده خورد در قدح چینی مبطن کنند
صابون در وی اندازد چنانکه چهار انگشت بالا شود
آتش نرم معتدل بنهند تا نرمک بجوشد و هرچه در وی سیاهی
بر سر آورد آنرا بریزند باز آنچنان کنند تا سیاهی از وی برود
لعل رمانی شود بردارند و عمل کنند **فصل دوم**
شنکرف را در کتان پاره بریزد و نوشادر کانی حل کرده
قدح کنند و آن شنکرف میان آن بیاویزند **فصل**
سوم شب یمانی حل کنند و شنکرف پاره در کتان و
در آن اول آتش کنند تا سیاهی جمله زایل شود بستانند
بکار برند نوع شب یمانی حل کنند و شنکرف پاره در کتان
بسته در آن آویزد بجوشانند تا سیاهی جمله زایل شود **فصل**

چهارم نوع دیگر بوسنادر بجائی غب یمانی درمیان نماید ساحه
حل کنند و مقطر سازند و مصطکی در وریزند بجوسانند تا سیاهی
زایل شود فصل پنجم نوع دیگر شنگرف را با فلاد
کرده در روغن کوسفند تازه کنند و با آتش معتدل جوش دهند
و او سوله باز دهد تا جمله سیاهی زایل شود کار بندند فصل
ششم نوع دیگر در سرکه مقطر آویزند جمله سواد برود
اگر ان کم گردد بعده در روغن بجوشانند در غایت
شود در کار بندند باب بیست و یکم در صنعت کوزه شنگرف
پختن و ساختن جابه دفن جهت حل مروارید و غیره که در این
کار ضرورست و تکلیس و قلقند و قلقطار و قلقنت
قلقنت ساختن جهت رنگ کردن بلور و غیره بر چهار فصل
فصل اول در صنعت کوزه شنگرف و نحو پختن باید که
بعد از انکه آتش کنند سه سوراخ بر سر کوزه بسازند تا دود
بیرون رود مقدار سر انگشتی درو شود تا
گرفته باشند برابر سر دارو و گل از گلها باید کرد که بر شیشه نشیند

بوی

چوبی اندازه باید کرد چنانکه تا هر سه دارو را راست کند و چی
نکرد چون چوب بدین سنبله رسد رها کنند تا سرد شود و
این صنعت کوزه بود **فصل دوم** چاه حل مروارید وغیره
چاه دفن کند چنان بود که بکنند دو چاه و قوتی یکدیگر بر یکی
ده گز تا طیرا در یکی چاه دفن کنند ومیان زبل الفرس ازین
چاه تحویل یابد دیگر در زبل تازه باید کرد وزبل الحمار باید بیاورند
واز باد نگاه دارند تا چهل روز بگذارد همین عمل کنند تا حل
شود و آب گردد **فصل سیوم** در ساختن داروها
جهت رنگ بلور وغیره اول ساختن قلعقند بگیرند زاج یمنی
چهار من آب و ده سیر زنگار و ده سیر سوخته مس در چاه
یکجا سی کنند و بجوشانند تا عقد گردد چون دوشاب بردارند
بنهند تا خشک شود قلعقند پس ستانند زاج بلور یعنی
پهٹکری را حل کنند و صاف کنند و بجوشانند و زنگار نیز نو بجو
او بجا بشستها هر دو را هم صافی کرده باهم بیامیزند در چاه آن را
عقد کنند تا خشک شود پس آن را سفیدی باشد که آن را حل

کنند و صافی کنند بعد چهار انگشت یکی زرده بیضه مرغ
دران افکنند تا عقد شود صنعت زاج فرنگی بستانند بنج
صافی کرده بخور روغن زنگار میدهند تا سرخ شود و این چهار
نوع است زاک چون باد عمل میکنند از معدنی بهتر باشد
صنعت ساختن بطرون که از معدنی باشد بستانند نمک
سیاه یعنی ملح القلیا و نمک و بوره سفید از هر یک جزوی و
سحق کنند و معجون کنند باب ملح قلیا و خشک کنند فصل
چهارم در صنعت کلکلت بهترین آن باشد که بستانند
گل کهنه پاکیزه گیرند و گاهی پاکیزه بیخ کنند و پاره آب
ریزند تا تر شود والا هم بر بیزند تا آنکه دست بوی رسد
تا خشک شود بچوب بکوبند و بغربال بیزند و پاره پاره
همچون سنگین بکوبند و باز بجز بعد آن تا آب بر
وسوزنش هیچ در دو غار زنند یکشبانه روز و تا ... بسته نکنند و زبل
الفرس و زبل البقر کوفته بیخته خاک آرد ... همچون سنگ
نمک بکوبند همچنین همچندان ازین گل سرشته تا دو ساعت

در اطلی

رطلی سفالین کوفته بیخته و یک کف موی سفید شسته هر کدام
بره بود از آن موی سه روز بگذارد و بباید این بهترین طلیهاست

باب بیست و دویم در رنگ کردن ظرفها مثل کاسه و کوزه

که مانند زمرد نماید بستانند قلقند ده جزو مس سوخته ده جزو سیاه بید
زرنیک سحق کنند و سفیدی بیضه مرغ بسرشند تنها خام بعده
سر کوزه‌های سفالی خام بر دارند و در کوزه کوزه گران بهم تا با کوزه
دیگر بپزد چون بیرون آرند رنگ او مانند زبرجد باشد و دیگر آب
نقصان نکند باب بیست سیوم در حل اجساد که در رنگها
بکار آید پنج فصلست فصل اول در حل کردن نقره بیارند
سیم خالص جزوی با همچندان سیماب مکلس و همچندان قلق
مکلس و همچندان توبال آهن همه را در کوزه کنند و بچکانند تا
چون آب بچکد این حل بر آهن و مس مالند نقره کوفته شود
و جزوی نقره بر مس و بهیچ بکنند نیکو آید فصل دوم مس هم
بر همین طریق که حل نقره کردند همچنان کنند و از زیره و سرب نیز دارن
لون بسیار بجا بکار آید و رنگها غیر مکرر از آن خیزد فصل سوم

فی حل فولاد بیارد فولاد یکجزو زنگار یکجزو و روغن مرداسنگ
هردو و اینهمه را بکوزه کنند و بگدازند تا چون آب بچکد امیت حل فولاد
فصل چهارم در حل سیماب چنانکه بیارند جزوی سیماب
و مثل او هردو نوشادر و ثلث او خاکستر و مثل هردو نوشادر
و نیم درم روغن لغت سامری همه را بکوزه کنند و سرش استوار کنند
و بدمند تا آب از و بچکد اگر ازین آب سیماب کوتکش
و رعایت لطافت امساک کند فصل پنجم حل زرنیخ
جهت لطافتی بگیرند زرنیخ زرد جزوی و مثل او ساجی کوفته و مثل
او روغن لغت اسکندری و مثل اینها سرکه و بول صبیان همه را
بکوزه کنند و بدمند حل کرده و ازین زرنیخ هرچه طلا کنند
براق و روشن باشد باب بیست چهارم در صنعت کشتن
سیم و مس و فولاد و ابرک و سیماب که جهت خوردن
باشد مشتمل بر پنج فصل فصل اول در کشتن ابرک بیارد
سیاه و سفید ناک بکوبد در خریطه کرده ثلث آن بنشانند
اندازند در میان آب گرم بجوشانند قدری و بیرون آرند

[illegible] رمند بدهند تا چند مرد بمالند و مایه طلق در ته آب قرار
گیرد با هستگی آب از سر آن دور کنند و آن جدور آفتاب
خشک کنند بعده بیارد تر بیلد و در وخمیر کند و چند نان از دم برد
دریا چلک شی فراز کرده بعد ازچنین سرد کرده بگیرد و خشک کرده
[illegible] تا هفتاد و دو نوبت چنین کند بلکه زیاده تا درخشندگی
[illegible] ن کرده بگیرد حکیمان انواع معجون از و میسازند هر نوع
[illegible] حکیم گوید این ترتیب مرد خورنده را سود دارد قوت باه
[illegible] اگر حل هم باشد همه را خشنود کند [illegible] کرانی
[illegible] دایم گرسنگی غالب باشد مصالح ابرک کشته را
[illegible] خوردنی بیارد عقرقرحا و بهمن سپید و بسباسه و خولنجان
و مصری و جوزبوا و بیخ کوچ و تخم پیل و مصطکی طباشیر جمله را
برابر خوب بکوبد و ببیزد و آن مقدار که دارو بود شش حصه
[illegible] گرفته آمیخته برابر همه نبات کوفته بیخته در شیشه کنند هر بامداد
[illegible] خاصیت این دارو بی مثال است فصل
زر کشتن سیماب جهت معجونات بیارند یک شیشه

کر یوں در درزک با آفتاب و فرود کشاده و دران سیماب کند
و نیم سیر نوشادر ریکانی هر سه دا اسود در شیشه کنند و حلق
شیشه با پاره کاغذ بنهند و بجا گسته و گمات بسرش استوار کنند پس
دیگ را اندک ریگ کنند و شیشه بنهند بعده آب بیا در یک کنند
چنانکه آتش بچنین طعام بود دوازده پاس کنند بعده بگذارد
و سرد کرده روز دیگر بیرون آرد و شیشه را بشکنند و زیبق
گرفته بستانند برنگ شنگرف بود ازین سیماب بر هر کس ثقول
بمالند و بسپاری و چونه و رنگ دو بیره نهار بخورد و
دهان از ترشی نگاهدارد و هر چهار ماه زمستان بخورد و
زحمتی بطریق دیگر میدهند اما آنچه از تجربه معلوم شد مثبت
بیاورد کباب چینی و عاقرقرحا و موصلی سیاه و سفید و فلفل
هر دو و بسباسه و تخم روتنگن و تخم کوچه و قرنفل و الاچی و
زعفران و مصطکی و جوز بوا و جوز و تال مکهانه و کسنده هر
متساوی کوفته و بیخته و پخته دارد و عسل کشو سوار سیماب
آتش کنند و ده ماشه را غلول ساز و یکی از ان مرهمی دی

هر صبح و شام تمام باد اندام را ابرو دوست نبات ز ایام تمام
اب پشت زیاده کند و قوت باه افزاید و رنگ سرخ
در سنها یکی برو شود و اثر سردی در تن نماند و غم و اندوه
ببرد و منافع آن در کتاب نگنجد از بسیاری نوعی دیگر
ن سیماب که ورق سیماب خالص چهار سیر در دیگ
سفالی کنند و چهار سیر مگدی آتش کرده بر سر آن کنند و شورا آنند
رت شود پس دیگی دیگر بر سر آن کنند باز گونه چهار
هر دو یکجا شود و جست بنشیند و بسردی اندر عمل نباشد
گستره نمک و مامه ترمهر کنند هر گاه خشکی ببرد باز جام
همین طریق عمل دارد تا شانزده پاس آتش کنند
شعله آن بیرون نباید اطراف دکان از گل گرفته
ند تا دو روز و شب بر دیگدان رها کنند تا سرد شود
نماید سیماب کشته بستانند چنانچه مرده دوباره پس آنرا
بدارد همان منافع که نوشته از او آید و هر که سیماب کشته
دن پس منافع ببیند ولی اگر نمی آتش کند حکیمان آنرا زنده

میتوانند کرد و آنرا خوردن نشاید و آن زیبق بیست که نه

نوع دیگر کشتن سیماب چهار درم سیماب بکچوله و پوست مرغ

خانگی خشک کرده و بار یک بساید و سیماب در سفال

نارسیده اندازد و زیر سیماب دو ادویه اعنی کچوله اندازد

و سفال را بر آتش نهد اندک اندک هیزم بسوزد که آتش تیز

و ادویه نیز اندک اندک میریخته باشند تا زمانیکه سیماب خاکستر

شده فرو دارد دو حبه با برگ تنبول بخورد نیز مقصود حاصل

فصل سیوم در کشتن فولاد جهت خوردن چهار درم

سوهانش فولاد ده درم بول البقر بچه باشد چون ده روز در آن

در سرایه خام و سرایه دیگر در سرش نهاده در پایه یک

بر زمین کند و سرایه ها که گوبر دی نهد و سفال را بر روی سرایه

نهد و یک سبد دیگر چاک چینی بر گرد آن بچینند و آتش

در زنند چون سرد شود بیرون آرد و یکپاس دیگر

با شیره صرا کنند تا شیره بسیار در خورد و دیگر

کنند لطیف لقی در شیره پیکر و بعده در شیره کیسوری و دیگر در شیره

نش برند و چهارده نوبت بهمین طریق در شیره صبر سحق کنند
و در آتش برند بعده بهمان طریق در شیره هلیله بعده در شیره کنوزای
دیگر در شیره زقوم و دیگر در شیره اگ دیگر بستانند و هیله دار آب
دیگر شیره آن بستانند و فولاد هر گور درین آب سحق
در هر شیره سحق و یکبار آتش برند چون درین دارو پخته
بود بعده خشک کنند و آتش نماید دباجر بر بهرد و قدری ازان
شربت بخورد اگر آب استاده فهو المراد و اگر فرو رود چند
دیگر بشیره صبر سحق کرده آتش دهد اگر چند من فولاد کشته را
سالم شود تا مردم عجب نماید حکیمان هر نوع زحمت را
کشته هند و لیکن هر که فولاد کشته بخورد داد و هند هر رنج
که بود دیر رود و بسیار شود دای کبیر و دقیق و یرقان و
ضیق النفس و قولنج را دور کند و کرم شکم را بکشد و بلغم
ند و آب پشت افزاید و رنگ سرخ گرداند و حکیمان
داد دراز عمر ... و سنبات اثر نماند و خفقان را
کند و درد شقیقه بار دل بد و سر ... دور کند و اگر زنان

بخوردن مداومت کند موی سفید را سیاه گرداند

چهارم در کشتن مس جهت خوردن بباید مس مغنی چند درم
و مانند اندورق تنک کند اگر سه درم مس ده درم زرنیخ
و طبق سازد و ریزه کرده در بوته نهد اگر طبقها مس ده درم
بود دو درم زیبق در آرد و بمالد چون کبریت با سیماب
کشته و سیماب کردمی شده بعده قدری از آن دارو
به بوته کنند و طبق که گفته شده قدری بر وای دارو بدارند
باز دارو بر وی قدح یعنی بوته و باز طبق و باز دارو بعد
سفالی بالای بوته نهند اگر صد پاچک در زمین نهند
بوته بر بالای او بر نهند الگاه دو صد پاچک دیگر بالای اینها
و آتش زنند چون سرد شود بیرون آورند و مس از و بر آید
و باز آتش کنند اینست مس کشته چنانکه فولاد و کشته را چنانچه
گفته شد همان منافع در مس کشته است و ارزیز همین قوی
کشته باید کرد و اگر هم مرداسنگ کشته گردد حکیمان گویند
که بود مردارسنگ را آهکی کنند و تیزآب شب دا اخل کنند

وباو

[illegible] نیز آن زربان خلط کرده در سر ایه نهند و ده دد
[illegible] زیر آن و ده عدد بالای آن نهند و آن آتش کند
[illegible] سرد شود زر کشته از آنجا بیرون آورید اینست صنعت
[illegible] فولاد و ابرک که در قلم آید **فصل پنجم** اگر زر و زیبق
[illegible] و فولاد مخلوط کرده کشته کند از هم بردارند و سرب
[illegible] نیز مثل یکی از ایشان و مثل سرب و طلق مقتول
[illegible] بیجان مثل طلق بعده اینجمله را ده روز در آب صبر
[illegible] ده روز متصل در آن مشغول باشند و جبار شیره
[illegible] شود چون خشک شود بعده ده روز در بوته نهند
[illegible] یک شب زیر و بالا بوته نهند و از چهار سو آتش
[illegible] چون سرد شود بیرون آورده آتش کنند و در حقه اندازند
[illegible] حبه از آن بدهند بفضل خدا تعالی شفا یابد و این
[illegible] انجال نباشد بغیر بادشاهان که زر را خاک سازند
[illegible] بار خواص این در قلم نگنجد چرا که مثل این دارو
[illegible] در علم حکیمان چنین خبر داده اند **باب بیست و پنجم**

در ساختن مس خراطین جهت نگینه ناگینه که پای زهر باشد
خزانه پادشاهان بود و آن دو نوع است **فصل**
نگمین
بیارد خراطین تر و روغن گوسفند آس کنند و در سبزیه و
زنگار و یکسیر بود سیر و زرچوبه یک و یک زهره گاو در کنند و بما
و نانی پزند و در کوزه با گشنت تمام بر هند و چهارده پا
دانهای نخاس از آن بیرون آید بستانند و بشویند و نگ
سازند اگر سر مار در دست گیرند نتوانند گزید اگر پادشا
از این انگشتری سازند منافع تمام دارد خاصیت این گو
نوزن لیکن جوهریان می شناسند **فصل**
ناگینه دیگر از آن نیکوتر بد انگل زمینی که رنگ او لعل باشد
از آنجا بیرون آرند و در سبوی کنند و یک سبوی شیر گوسفند
ادکنند و بر آتش نهند تا جمله بسوزد چون خاک شود بستا
کوکل خوردنی و بوزن کوکل زنگار و دیگر چه تازه تازه بوزن
زنگار سکنند و شهد با آن یار کنند و قدری بهم شنزنا بیشتر پا
سن و روغن گاو و تره پیله و سعد از هر یک ده درم و نه د

بسایند

بایدبا خاک خراطین با یکدیگر با سرگین گاو ضم کنند و از آن صد پاره

کنند و خشک کنند بعد از آن گوی دراز بکنند و بر او از چوب سبوک

ب و هوکا آنرا دو نیم نیز کوبند با چوب صیقل کنند و آن

آب بر آن بدارند و از جمله سوراخش دربه بند چون سرد شود

چهار روز جمله گذارند و آب بشویند و دانها چون آبگینه شود

و نگینه خاتم سازند **باب بیست و ششم** در حکمت روغن

اسکندری و نفط و روغنها جهت آتش در قلع و شهر دشمنان افکنند

غریبه است و درین باب چهار فصل است **فصل**

صنعت روغن اسکندری بیارند لوغاف رهی جزوی و

و ملح مکلف جزوی و روغن جزوی همه را

دیگی زده بین کنند سبز تیک ستوار با عنبر اسفا سیماب

دیگ هم از روی باشد چنانکه خوب جهت

این جمله بنهد و بر دیگ محکم استوار کند و در تنور تافته

بسیار روز انگه برآرد و کوره بسازد و یک شب و روز در آن

بو برآرد دیگر هفته بنهد بعد از آن سرش بگشاید و وقت

حاجت بکار برد چنانکه گفته‌اند اگر دو درم ازین روغن بر کشتمان

آن بسوزند هر چند که آب و خاک بر آن ریزند سرد نشود

نشود دیگر آنکه جاره کشتن سازند جاره‌ها و آن بود که

انار را البرکه بیامیزند و ابوزسنکی مالند و در آتش اندازند

ببرد فصل دوم گرفتن روغن که بجهت نفط

سکندری و عمل بدان کردن اسرار هرمز گشت

ی بسیار که هنوز تر باشد روی آن را وصله وصله کنند

بال روغن کنجد اندازند بسیار چنانکه در آن روغن

شود و چنانکه روغن دور ایستاده باشد پس اگر در شیشه

شیشه را بگل حکمت گرفته باشند پس آن را اسب

بنهند در سوراخ خشت پخته چنانکه سرش از آن طرف

بیرون آمده باشد بالا بود پس خشت را در گل گیرند

شیشه ظرفی بنهند گرد بر گرد شیشه یا چلدستی که شیشه

روغن می‌خواهد چکیده جمع آید بار روغنها که گفته

بود والله اعلم فصل سوم چنانکه گفته‌اند که غا

کرد از آهن که میان او خالی باشد مقدار دو سه درم ازین روغن
بیامیزند که در آن میان گنجد و سوراخی درین غلوله باشد چنانکه اگر آ
در کمان رعد نهند و فتیله نیز درین سوراخ نهند و سوراخ رعد را
فتیله نهند روی به شهر آتش در فتیله غلوله و در آن و فتیله رعد زنند
بمجرد رسیدن غلوله در آن قلعه آتش در اندرون غلوله رسیده
باشد از روغنی که بر غلوله آلوده شود و در گیرد و در شهر دشمنان
سوخته شود و نیز گفته در نسخه دارو هیولای تیز ازین روغن
میتوان کرد که آتش در وی زنند والله اعلم **فصل چهارم** آتش
همچنین در شهر دشمنان نوعی دیگر اگر خواهند که آتش در شهر دشمنان
افکنند یا در قلعه یا در موضع پیله نهند پارند موی سر زنان و
ابره ابره گشته و نیز خاک نرم نرم افکنند و آبگینه شامی بر روی
نهند و پاره بلور در آن نهند و وست و باز دارد تا آفتاب
بر وی نهند آتش در گیرد و اگر حرارت آفتاب شدید و هر طرف
که روی حرارت باشد در آنجا افکنند نوعی دیگر اگر زمل انجیر خشک
گرفته و پخته کنند و مسند رود سی جز و کوفته را با هیزم دوکو کرد

جزو کرده داخل کنند و در آفتاب بنهند و روی سوی حکیم

آتش خیزد در حال باب بیست و هفتم اندر ساختن کونک

جهت امساک که آنرا در دهن گیرند امساک شود تا از دهان

بیرون آرند انزال شود هفت نوع است و چهار

یازده فصل فصل اول در بستن کونک بیارند چهار

درکهی انداخته و با شیره کوار سحق بلیغ کنند چنانکه سفید

و سیاهی از و برود بعد ازان یکدرم مس را سوخته

مثل سیماب مذکور ایستاده بجنبانند بعد ازان

مذکور در جامه اندازند و بیفشرند و چیزی که بیرون آید بیارند

چوب مذکور درآویزند تا آنکه سیماب مذکور تمام در جامه

و بچکد بعده غلوله سازند در جامه با ریسمان ببندند

بعد ازان هم من نمک شور در سفالی اندازند

و سه بار بریان کنند تا آنکه سفید فام نشود بعد ازان

هندی کلی یعنی دیک گلی که گردن او فراخ باشد مقدار

سه گل از باغ کرماته و یک شیشه که گردن او فراخ

چنانکه در دهن هندی مذکور در آمده وجیب بیشند و تا لاک شیشه نیز
مقدار پنج شش انگشت دراز باشد بعد ازان بیارد دیگ سبوی
ی بالا علیحده کنند و همی فرود بی در دیگ نگارند و بهم بر کنند و بر یک
بلور کنند و دهن شیشه معمول اندازند که از دهن دور باشد و سر شیشه
اصل کنند چنانکه لک فرود باشد و در دو دهن هر دو را اصل بر گل
بعد ازان هندی مذکور بالای دیگ بر آرند چنانکه جانب دهن
بلند باشد و شیشه جانب دیگران نباشد فرود تا لکه سر شیشه یک
دو آب بر آرند بالای هندی یک انگشت زنگ اندازند و نیم بالا سبو
وصل کنند و آتش سخت کنند چنانکه روغن نمک شود بچکد و در آوند
جمع شود تا تمام بچکد و هیچ نماند و دیگ کنند و کونکه را در جامه الیبا
بسته چنانکه بیرون شیشه و آتش کنند چنانکه تمام در خورد بعده دو نیم
سیر نمک ذهب و ال کرده همچنین روغن بکشند و در آوند بکشند و کونکه
مذکور را دالان اندازند و سه روز تمام آتش آهسته کنند تا خورد دوا گیرد
و هر چی روغن بماند همان طریق یا طریق دیگر بخوانند بعد ازان هر دو هم
بسر چه سرخ زار روغن بکشند و هم برین طریق عمل کنند بعد ازان

و نیم سیر تخم خرمای هندی را در روغن بگشند همبرین طریق عمل

بعده سه درم کال لته با آب آس کنند و کوکه مذکور را بگیرند و یک

حلوان کوفته کرده بالای کوکه بگیرند و در آب اندازند و مقدار

آتش کنند بعد از آن بیرون آرند مقدار پنج سیر شیره

کنند و کوکه مذکور دران اندازند تا تمام خورد بعد مرتب

خواهند که عمل کنند اگر مست کس در مجلس صحبت بکند یک درم

خام کوکه را بخوانند بعد از آن کوکه مذکور در جامه باریک

ریسمان تنها در گردن اندازند و درود همین کردن تا آنکه

فارغ نشود چون خلاصی خواهد از دهان بکشد و اگر

بیرون آورند دل فارغ نشود چون خلاصی قدری

کند فارغ شود مجرب است **فصل دوم** در منع

و یکی که آسان از آن باشد بیارند سیماب سه درم و نیم

توتیا سیر سه و دو نیم بسایند توتیا را علیحده ببالند

سیماب در کهل اندازند و همبرین طریق غلوله سازند

کرده روغن قدری در دست بمالند و غلوله نیز بمالند بعد از آن

۲۲۲

ت بیضه و کوهی در و بکشند و غلول مذکور را دران کو اندازند و کشته
و از آب برگ دهتوره بر نهند و در گرما بدارند بعده بیارند بیضه
مرغ و میان آن بیضه جابجا کرده نهند و هفت سیر گاو
بش در دیگ اندازند و غلول در بیضه کرده دران بیضه آمیزند
ر بالای آتش کنند سر دیگ محکم کرده از بامداد تا آفتاب فرو
تن بار از شعلم تا بر آفتاب بر آمدن آتش سخت کنند اول
اندک بگذارند تا سرد شود بیرون آرند کو تکه شده باشد
ارند نمک کتوره شیره غلول در شیر اندازند چون خیر مذکور خورد
باشد بیرون کنند و در جابجا بندند و در دهان کنند تا در دهن
باشد امساک شود چون بیرون آرند فارغ گردد مجرب
آزموده شده **فصل سیوم** صنعت کو تکه که در دهن گیرند
بیارند کاه دودهی تازه و آورا بکوبند انگه ازان بوته بگیرند و هم
در حالت ترسی بوته سیماب مقدار ۳ درم و اندرو آهن اندازند
و هم ازان دودهی کوفته بر سرش مهر کنند چندانکه لعابت خشک
شود انگاه بگذارند چون خشک شده باشد تا بیضه در آورند

فارغ بالا مهر کنند بعد از بیضه را بگل حکمت گیرند و محکم کنند عمارت

در گل حکمت بگرفته و مقدار یکهفته بگذارند تا نیک خشک شود ازان

بعد ازان آتش دم کنند قریب چند پاس آتش محکم کنند تا

بوته در دو دهی از اندرون سوخته شود بگذارند تا آتش

سرد شود ازان محل مهر قلعی سیماب بسته یابند انشاء الله

تعالی در دهن گیرند امساک آورد تا توانند تر نگی بخورد فارغ

نشود **فصل چهارم** در صنعت گوگه واین بکرات آزموده است

بیارند سیماب هفت شبا روز در میان تیزاب صعوبت

بعد ازان در صلایه اندازند با جفت بچه و شیر گاو یکپاس

تمام سحق کامل کنند تا سیاهی [illegible] بعد

روشن ولطیف شده باشد بعد ازان بیارند شیره

خورد نه خبر دو شیره سیاه یکجزو در صلایه اندازند با سیماب

اندک اندک می جنبانیده باشند تا آنکه سیماب

شود پس بیارند آرد ماش و آن را نیک بکوبند و خمیر کنند

و بسیار بکوبند تا چون ریشم چسپیده شود خمیری سخت

ای گرد کنند و میان او گوی بگذارند بمقدار که سیماب و شیره
بگنجد بعد از آن سرش هم از آن آرد و سپر محکم کنند و تاب روی
زی دیگر تاب هم از آن بمالند و بگذارند تا نیکو خشک شود و ما
سان بعد از آن باید که آرد ماش سطبر و تمام خشک شده باشد
حکمت گل گیرند و گل نیز سطبر باید دوباره در گل حکمت گیرند
و تاب خشک کنند چون نیک خشک شود و کوره را
ت قوی بنهد و بدمند آنکه با هم گیرند و زود او را در آتش
ر فسرده شود و زیبق عقد شده باشد نیکو کرده شود ان شاء الله

فصل پنجم گوگرد مجرب بنوع دیگر آزمایش کرده بیارند سیماب
ن و او را با نمک بشته در هفتی سه روز سحق کنند تا سیاه
بعد از آن با آب لیمون بشویند تا جملا دارد سفید شود
ستاره بعد از آن بیارند بیضه مرغ را و سر او بقدر نگین
سوراخ کنند و مغز بیضه جمله بکشند و بیرون کنند و بار انگ
لی بماند آنگه دایره از موم بگیرند و سوراخ بیضه استوار کنند
ب مذکور در میان آن کنند تا در سوراخ بیضه رود آنگه

نشود چون سیماب در بیضه رود موم را دور کند و هم از تخم بیاورند

بیضه آن سوراخ مذکور را با لعاب بیضه بگیرند چون خشک شد تا

بیارند سیر و هواه کنند و بگذارد چون پی سر و دیار اور

دور کنند در هاون کنند و بکوبند چندانکه چون مسک شود

هر ده درم و یا در پانزده درم از دو ماش داخل کنند و بکوبند

چون تنک کوفته باشند بیارند بیضه مرغ مذکور را و

تیک سب کار دار زمین سرد نابش بر دکیرند همه جا هموار

در آفتاب بگذارند تا خشک شود بعد از آن یکبار دیگر

بکوبند و خشک کنند تا بغایت هفت نوبت بیس

و هر بار ناب خشک کنند بعد از آن بیضه لیب از

بر هند و هر بار ناب خشک کنند بعد از آن هفت لیب

کنند هم بر هند و ناب خشک کنند تا انکه یکبار آهن بار

در میان آن بنهند هم روغن تلخ

کنند چنانکه در جوش آید و بس همانی جهت

در آب بیارند تا در میان آن بنهند و آن عکوله بیضه

انیاشی

ان بیاوهزند چنانکه دو انگشت ازنه دیگ بلند بود
بجت کنند تا هشت پاس تمام بعد ازان بگذارند تا سرد
بیرون آورند دارو‌ها را از بیضه دور کنند سیماب بیرون
هنوز عقد نشده باشد در جامه بندند و سه روز در
گیرند بعد از سه روز شب در میان آب سوخته
برارند عقد کامل کردد نیکو کونکه شود **فصل ششم**
ب الزیبق که آنرا کونکه خوانند که چون در دهن گیرند مسامگ
ت کنند تلوار نه و خشکی دهن را سود دلاه دهارند
ب یکجز و زرشک خالص یکجز و براده کرده تا جا جمع کنند
ب هند و مهوزنکه زند بعد ازان آن در میده گیرند
تا فرو برد بعد ازان سه روز در سه پاس اورا
هند هب و حبه مذکور را از شکم او بکنند و بشویند تو قت
ب در دهن گیرد چنان شود که خواهند انشاء الله تعالی
فصل هفتم عقد الزیبق مع حند النونیا بلین الحجر والبصری
در دهان دارند بسیار نافع آید مجرب در مزاج البلغمیات

شود و دفع تشنگی کند امساک را فایده قوی دهد و اسبار...

نیکوست مجربست بیارند زیبق یکجز و جند سنک بصر...

و یکجز و لبری را بکداز ند چون که اخته شود و زیبق بیندازند...

و حب بندد و در خمیر گرفته بجوزند ماکیانرا بدهند تا نیم برابر...

ماکیان را بعد از آن بکشند و حب فذکور بستانند بوقت...

حاجت کار بندند در دهن گیرند نافع آید **فصل هشتم**

در حب الزیبق والعقعق چون در دهن گیرند قوت...

و امساک دهد صداع و تشنگی ببرد و تنگی نفس اسود...

دهن و کام خشک شدن ننهد بیارند سیماب یکجز و د...

دو جزو یکجز و یکبفضه خاص ~~بعد از آن و دکشد دو~~ با سیماب...

هر سه را یکجا کنند با میرز خوب صلایه کنند و حبه بندد...

سیاه را یا زاغ سیاه را بجوزانند بعد از آن بکشند و...

بکشند و حبه ماکیان را از شکم بیرون آرند تا...

بشویند وقت حاجت در دهن گیرند فغایت مجربست

فصل نهم فی حب الزیبق مع الاحیاء المختلف...

والفندقی

بسها ساری خوانند اگر گاه در دهن داشتن منافع بسیار
قوت باه قوی دهد و معده را گرم دارد و زود هضم شود
ترش دفع کند پاره زیبق دو جزو فضه براده کرده و نیم ادا
بره نیم جزو شنگرف رومی دانگی و جز مار قیننا
دانگی جزو جمله را یکجا کرده و بساید در وقت سودن
آب ابرا کنند و می سایند تا حب شود پس بیارند
تحته در میان وی جا گوی کنند و در گوی قدری برگ
دا ابرک بوستان نوشته بکل چرب حکمت کرده
کنند و چون خشک گردد ا آتش هفت بیت دهد و نیک
پس آن حب را از گو بیرون کنند و در آب سرد کنند
حاجت در دهن گیرد مقصود حاصل شود ان
الله تعالی **فصل دهم** در صنعت حب دیگر که انزال
داء العقا بیغرا بیکر عقر قرحا دو جزو قرنفل فلفل جزو
هنی یکجزو همه را یکجا بساید و ببیزند پس با شیره اودک
حب کنند مجوفی بوقت حاجت انزال در دهن

کیرند و وقت بیند لذتی عظیم دارد فصل ازدهم جه بعد ازان

دارو بیفزاید وانزال دیر شود و تخم دو مگس واصابع الیدا ح

دعا قرقه حاجوجز قرنفل دو جز یکجا کند و بسایند و ... باب

بسرشند و حب کنند و بوقت حاجت در دهن کنند بار کنند

عجیب ولذت غریب مشاهده کند فصل ... در م

حب الزیبق مع العفه زیبق یکجز و فضه یکجز و جمع کنند اندازند

سفید را بدهد تا بخورد و یک شب بماند بعد ازان ... اندازه این

و کوتک بستانند و امساک تمام و تشنگی را ببرد باب فصل

و هشتم علم سفیداب کاشغری و سداب و سیر بسیار جاهای

آب و گل مهیود رکیفیت ... بود فصل اول بگیرند ... باید

در دیگ سفالی بگذارند و کفچه آهنین بوی زنند تا جا ... بماند

و جمله سرب بعد ازان در سفالی نو کنند و سر بسته محکم اندازند سف

دستور رکه ... مثال بود پس در تنور ... کنند بگیرند ... اندازند یک

سرب مکلس شود و خوشبوی بیرون آورده و سرکه

بر روی ریزند و یک هفته او را بگذارند تا همه سفیداب گردد

غایت

...ها بعد ازان هرجا که خواهند کار فرمایند فصل

...دیگر سفیداب ترکیب ارزیز بدین تفصیل است

...دو در دیگ گرم کنند و سه درم سرب بعد ازان

...بغور بار کنند اندک تا ناچیز گردد بعد ازان

...شت درم اجواین بار کنند و بسوزند پس بر اگ

...بدو اندازند تا سوخته شود بعده بگذارند تا نیک

...ینده این سفیداب در مرهمها کار برد فایده

فصل سیوم نوع دیگر در ساختن سفیداب

...بسیار جاها بکار آید آب زنند فعلی پاکیزه و یکجز و

...کنند و باید خاک [illegible] کنند و با آتش نرم بریزند

...تا هیچ نماند بعده در کوزه را بگیرند و در آبگینه گران

...آرند سفید شده باشد اگر هنوز سفید نشده

...خام باشد یکنوبت دیگر جای مذکور بنهند همچنان

...تا در غایت سفید شود این نوع سفیداب درمی

...شده درم و باید بکار آید باب بیست و نهم در صنعت

نخل بندی از زر و سیم که مثل گل یاسمن و ...
دهد و بکیفیت است اول بیارد نقره خالص و آن ...
بغایت تنک کند بعد قالبی تنک کرده ...
یا کاغذ نقش کند و نقش بدین طریق پس آن ...
تنک بر روی این قالب نهد و قدری پنبه بر بالا ...
تنک کرده بکوبند نقش در نقره و طلا نمایان ...
بسیار جمع بعد از آن بمقراض بر دو محلی که نقش ...
اصل جدا کنند و چون تمام چیده شود بر هر یک ...
و طلایکی کوچک بسازند همسایت پای گل ...
درین قدر بدین نوع اگر ... یکی و یکی چیده بزرگ ...
تا وصل کنند مثل گل یاسمن باشد پس از ...
سوراخ کنند بعده تمام بوی لطیف دهد این بعضی ...
باشد و بعضی نقره چون مرتب شود بیارند تار ...
ابریشم باریک بر بالا سوزنی پهلو بر پهلو ...
سوزن از میان تار پیچیده بکشند آن تار را از آن ...

...ود خط تار بگیرند و بگشند و تمام گشوده خواهد شد
...زیران بود که ابریشمی در میان آن بر کشند و ارد و سه
...سیار مثبت که بگیرد در میان نلی کفنه شد فرو برند که
...عنبر و مشک که یکی را پر کرده اند استوار خواهد شد پس
...ن تار بگیر دار کل متحرک خواهد شد و لرزان پس هم
...با بشایسته برگ مو کرده بچسبد چنانکه نالهای باریک
...باشند و بر نگار مصفی و روغن کمان رنگ بعده
...نند و ساچها ار نغره بسازند و بر بالای آن ست جهها
...غنچه کنند که استوار باشند و یک شاخ از میان و بالا رود
...سته خالی کنند چنانکه از میان طنت آب بهشند
...شند و در شاخ باریکیده بالا رود و از سر درخت فرو د
...چنانکه پر محل آب ریزان شود باید که بعضی گلها غنچه
...راست کنند شاخ و بار و بیخ این نهال بر این طریق
...ب از میان این شاخ به پیچند خود بخود بالا رود
...ان این شاخ بیرون آید و باز در حوض رود و باز بالا رود

و متصل برین قاعده نهال نهاده باشد متحرک و ... باشد و کلید

آینده بود بوی از و آید و این طرح غریب است هر ... کاغذ رنگین

دهد بوی بهتر نماید **باب سی** در صنعت [illegible] و غیر اندر

از کاغذ برداشتن و قلم نقاشی ساختن و مهره ... سفید

و دوده گرفتن و کاغذ را سطر کردن که مثل بغدادی باشد

رنگها جهت نوشتن ده فصل است فصل اول ...

دارو دادن که کاغذ بغدادی شود و تشف نکنند ...

اعنی و با نمک میمالند و آب میشویند تا سفید ...

و طعم نمک از و برود و انگه قدری آب در و کنند که چرب

بنهند تا نرم گردد چنانکه با انگشت بمالند حل شود ...

کنند و آب میسایند و هر چه نرم میشود در ظرف ...

تا جمله جمع شود و انگه بالا بنند و در شیله کنند و با تنور ...

بجوشانند و بچوبی همی جنبانند تا غلیظ شود و انگه ...

شود بعد از آن کاغذ بمالد و کرباس دیگر را آفتاب ...

کاغذ از بالا ری افکنند تا خشک شود انگه ...

...طبق باشد و دیگر از هر رنگ که خواهند در میان
...کنند کاغذ رنگین نیکو آید و کسی از بغدادی فرق نتواند
...وم اندر نقش قلم و روغن از کاغذ بر داشتن
...قلم سفید را منقش سازند بیارند زهره گاو با گل
...با هم بیامیزند پس قلم را نقش کنند چنانکه خواهند بر آن
...زهره چون خشک شود گوگرد سرخ زیر آتش
...شود بعده قلم را بر آن گوگرد دارند تا رنگ گیرند
...را چرب کنند تا رنگ سطر گردد با نقش هر دو آتش
...کاغذ که چرب شده باشد بیارند آهک آب
...بسایند بعد از آن کاغذ که بر روغن ریخته باشد
...آهک را بر وی پاشند و کاغذ دیگر بر آن کاغذ که
...شده است بنهند و بگذارند تا جمله روغن ها را بر دارد
...بود که اول بود فصل سیوم در صنعت مرکب آفاقی
...بقسم که بیک قلم سه سطر توان نوشت و در غایت روشنی
...باشد بیارند دوده نفط و یا دوده کتان ده مثقال و

صمغ عربی خالص چهار مثقال و بارقینا سوخته هیچ
دو مثقال جمله را بسایند دوده و نمک و روغن
رو باشد نواد را حراب کنند و نیکو بساید در
و نیاض میان حروف پیدا شود و خوش آید
طریقش آنست که کیسه از کاغذ بروز نیلیمن دوده
مذکور کنند و کیسه را در میان خمیر گندم کنند و خمیر با
گرم نباشد و سخت نیز نباشد بلکه موازنه باید
کند نه غلیظ باشد با آتش بکاغذ که دوده ناچیز شود
در دکان چهار در تنور بنهند یا در شهر نیب آتش ۱۰
خاکستر گرم دفن کنند تا آنکه پخته شود بلکه خمیر نیز سوخته
از آن بردارد و بگذارند تا سرد شود و دیگر بار قینا
نیز اندازند تا سوخته گردد و بردارند و سرد کنند و
با اول کنند و نیم روز سحق کنند و صمغ را در آب تر کنند
سازد و بهر ده درم صمغ صد درم آب باید کرد بعد
آب کنند که دوده در وی سرشته شود بکوبند تا نیز رو

٤١

ران افکنند غیر وزد دیگر بکوبند و اجزاهای دیگر دربادون
وزد دیگر بکوبند و اندک حمر محلول دران ریزند
صمغ بکار برده باشند غیر وزد دیگر اجزاها را بکوبند
تا نند برگ مورد یا برگ حنا صد درم و در آب کنند
نرم شود بعد از ان و باتیله کنند و بجوشانند یکساعت
پس فرو گیرند بگذارند تا خوب سرد شود بعده
صاف رو را در ظرف دیگر کنند و اندک اندک
بر اجزای مسحوق بریزند تا تمام شود آب مورد
فسق روان شده باشد بر دارند در ظرف آبگینه
در سینه بکار برند و اگر رقیق روان باشد قدری زه
زک اندک بر سر آن کنند و سحق کنند و بقلم تجربه
ه دریاب روان شود چون معلوم شد که نیک
در ظرف آبگینه یا مسینه محکم بندد چنانچه

باشد کتابت او در آب [illegible] شند با مراد باید که سیاه شود الوان

از خود نرود و پراکنده نشود بیارند مازوی کبود صد مثقال و چهار

و بکوبند نرم تا بقوام آید بعده درم [illegible]

کوی بندند و چون آب باز دهیم سر کرده [illegible] حل کنند

بعده پنجاه درم صمغ عربی جوشانده و بیست درم [illegible]

در هاون کنند و بسایند و با آب صمغ حل کنند [illegible]

ریزند روز دو در آفتاب نهند و ده مثقال نبات [illegible]

کنند بعد از آن بکار برند در غایت خوبی بود نوع دیگر از

آسان و خوب بگیرند مازوی سبز چندانکه خواهند [illegible]

کنند مقدار یکمن و ده سیر تا زه آید [illegible] تا [illegible]

که از کاغذ نگذرد اگر بگذرد بگذارد تا [illegible] شود [illegible]

از سر او برگیرند و قطره قطره آب [illegible] که [illegible]

میچکانند تا سیاه شود [illegible] تا [illegible]

شود بعده اگر آب [illegible] زیاد [illegible] کرده [illegible]

از آن [illegible] چهار درم [illegible]

کتان و دو چراغدان کنند و فتیله سجا کنند و بگیرند خمره بزرگ
روی وی کشاده چراغدان دران خمره نهند چنانکه بر سر
چراغدان بالا کوزه نهاده باشند و کون خمره سوراخ بود
و خمره دیگر بر سر آن سوراخ کردانند و سر فرود ر خمره
بالا بمالند و یک شبانه روز بگذارند تا دوده ازان سوراخ
از قعر بالا بگیرد و پس ازان به پر مرغ فرو گیرد دوده که حاصل
شده باشد در طاس هرنجی کنند قطره قطره آب صمغ عربی
در وی میریزند و بدست مالند تا خمیر شود و بسیار بمالند
و صمغ می افزایند اگر سبو نور ا بگیرند و آن دوده در روی
بمالند نهند تا خشک شود چنانکه لطافت بپین فرو دگیرد هرگاه
که حاجت افتد در کو شنبه باهی با آب صمغ بسرشند و بکار
برند هر جا که خواهند از دوده یکی ینکه درم صمغ عربی در وکین
چهار درم مازو ده درم نیم درم زاک بساختن از بهر مرکبی فرو
نهند [illegible] مرکب لطیف شستی نهد با آزدی سفید اخور
کند و بسی رطل آب دودی بعنی خم سیر در تهله مرجه مشاند

تا بانگشت نیم آید پس بپالایند و رها کنند تا سرد شود از آن صمغ
در وی ریزند و صلایه کنند چنانکه در هر سیر نیم آب یک درم صمغ
عربی کوفته بیندازد تا روشن شود و بعد از آن بکار برند
فصل ششم در صنعت مرکب بهوش خوش مازو چهار یکی و صمغ
عربی چهار درم و دوده ده مثقال و زعفران دانگی نیکو آید
و پسندیده **فصل هفتم** بستانند مازو چندانکه خواهند و
هم سنگ مازو هشت بار در وی همی جوشانند تا بچهار یک باز
آید آنگاه فرو گیرند و بپالایند و زاج سرخ یازده درم در وی
افکنند و سائیده پس او را روز چند در آفتاب نهند تا نیکو
شود و پاکیزه گردد خواهند که روشن شود صمغ عربی آمیزند و
بکار برند بغایت نیکو آید **فصل هشتم** صنعت حبر
ساعتی نیکو سیر مازو بستانند فرو کوبند و بیخ نارنگ کوفته
با بوی بادام برند و بمقدار یک رطل ریزند و یک هفته بجنبانند تا قوی
شود آنگاه بپالایند در ظرف آبگینه کنند و بکار برند
فصل صنعت حبر تا نفد و دود کنند از نفس و بر آتش نرم

بریان کنند تا سیاه شود و بکذارند تا بسوزد انگاه خورد سابید

[illegible] آب در وی ریزند و بجوشانند و انگاه بپالایند و

[illegible] بر روی افکنند در شیشه افکنند. و بکار برند نوع دیگر

[illegible] سوراخ یک جزو در دوازده جز آب اغازند

[illegible] روز بگذارند و بجوشانند تا ششش جز و باز آید یک جزو

[illegible] باکیزه اغازند چنانکه آنرا ضم کنند انگاه صافی کنند

[illegible] باز بپالایند و چون سرد شود بهم آمیزند چنانکه

[illegible] یک کرده باز بپالایند و بوقت حاجت باز دود

[illegible] بکار برند و صلایه کنند بغایت نیک آید فصل سیم

[illegible] را منحل زنگار و زرنیخ و شنگرف جهت [illegible]

[illegible] منحل زنگار را در ابوقافه با یک وقره ببرند و در

[illegible] کند و قطره سرکه سفید با آب لیمو در وی ریزند و

[illegible] بمالند تا نیک سرشته شود و اگر قدری صمغ

عربی [illegible] در وی آغشته کنند و بکار برند نوع دیگر منحل

زرنیخ [illegible] صلایه کنند [illegible] شود و در

سکوره کنند و با آب صمغ میمالند تا آمیخته شود پس بر آن

بهند تا خشک شود و بار دیگر بصمغ بمالند بکار بریزند نوع

آمیختن شنگرف او را صلایه کنند و نیک بسایند و در

چینی کنند و آب بر سر او ریزند و بشورانند بعد از آن آب

از و بریزند و باز آب صمغ کنند تا نیک زرد آب بریزند

و باز آب و قدر آب لیمو زرد کنند و بگذارند تا در آب لیمو

خشک شود بعد از آن بوقایه از و الا به بریزند و در سکوره

چینی کنند و با آب صمغ عربی بسرشند و بکار برند در غایت

خوبی آید باب سی و یکم در صنعت الکتاب که چون بنویسند

پیدا نبود و چون بر آتش برند پیدا شود و چند انواع است در

یک فصل اگر از آب مازو و پیاز و زرد چوبه و نیل و ... نوشادر

یعنی سباجی از هر کدام جزوی جمع کرده بآن بنویسند پیدا نبود و بآتش

چون تاب بخوانید خطی سیاه و لطیف پیدا آید و اگر آب

تنها بنویسد و بآتش برند پیدا شود اگر کاغذ ... عورت

و در شب ... نویسند ... شیر رسیده بود بهتر شود

و اگر

بنویسند سپید ابنود و چون بر آتش برند سپید اشود و اگر بآب

که سیاه بنویسند بروز سپید اشود و بشب توان خواند

در روز و اگر بنوشتی سه روز در آب تر کنند بوده بنویسند

ب زر هر چه لطیف تر بر آید **باب سی و دویم** در صنعت

بهار کار و ساختن لاجوردی و سبز و سرخ در زر و سپید

که از سنگها رنگ قدری می توان شناخت و فرق

ان کرد و آن ده فصل است فصل اول بیارند

ف سنگ یعنی سپید مهره داد خورد بکوبند و شویند پس بیزند و

صلایه کنند و بشویند و خشک کنند و هر ده درم دو درم

سنگ صلایه کرده زر و آب ترقه اضافه کنند و با یکدیگر

بزنند و صلایه کنند و قدری صدف و سنگ مرا نیش

همچنانکه ورق کاغذ یکدیگر و ریزند مانند بر کن سبز

صدف وقتی که آن سنگ پشکمه و کشند

شیشگام میش که اول به آخر ... سپید و بقدر

بسنگها با معمول از آن بیامیزند و ان دسته و زیتون ...

از هر یک باشد اگر تابان یعنی مقبول بود بهتر بلغت ... سنگ و

میان قلم کاوند و سر او را با درمانش کبریند و ... اگر زر

پر آب کنند چنانکه همه و یک پر آب باشد و مقدار چهار ... صلابه

پنبه دانه بر سر آن کنند و این قلمها را کادر را در بالا ... درشت

درنه بهاروی یکدیگر نهند و سرپوش بر سر نهند و از صباح ...

وقت سه ساعت پاس آتش نرمی کنند و بعد ... از زمین

و نه درم بعد از سه پاس دست باز دارند و ... دوال

در سایه خشک کنند بعده بیرون آرند و تحریر اصول آنرا و عمل

بعد از آن در خلیط پنبه دانه کنند چند عدد از این دسته

در میان پنبه دانه افگنند و بر دست مالند تا جلا گیرد ...

و نورانی شود و رنگی پیدا شود و ... عقیق خیر ...

که چه جوهر است و صدف ریزه و درو مانند ...

کاره در وقت ... قلمی ... مانند اعلی گردد

فصل دوم در صنعت رنگی غیر مکرر که در وقت ... عمل

کنند و ... باشد ... خواهد ... طوطی

۶۵ درم

…سنگ و سه درم زنگار مصفا کوفته [illegible]

…صدف اگر زرد خواهند ده درم ارزیز و سه درم

…زرد که نیکو صلابه باشند و اگر لاجوردی خواهند چهار

…با لاجورد در شیرابه اول و دو درم ریزه صدف

…با همان شیر خمیر کنند و بهمچ جلا دادن بهمان طریق که

…شد و دیگر هر جنس که ازین ولایه خواهند توان ساخت

…گفته بود و آن هنرهای غریبه است که همه کس این نتواند

…حکمت و عمل استادان باکار است والسلام

…ی و سیوم در عجایبها که خداوند آن نماید مثل اگر

…دست گیرند غایب نماید و آتش در دست گیرند در

…دهان نهادیشه [illegible] نشود و چراغها و شعبدها و صنعتها

…غریبه از انواع و پنج فصل است فصل اول در صنعت

…ی در دست گیرند غایب شود و چنان باید که طاوس

…زیج زرد و [illegible] خمیر کرد طاوس را

…الله و زیر [illegible]

هر کاری که در دست گیرند چنان نماید که علی عمده

و این غریبه است فصل دوم ما متبع ان الناس

الحرق نوعی که آتش نسوزاند و دست و اندام بمالند

کافور حل کرده و آب بونسا در هم اندام خود بمالند چند

بر بهند و بگذارند تا خشک شود هر چند که آتش نیز

در ان زدند نسوزند داین نیز غریبه است نوعی دیگر

عجیب تر بیارند طلق حل کرده و لونسا در میان

یکبار خشک کنند و بیارند لقوة ساری و بر انگشت

خود بمالند و بچراغ دارند تا در گیرند و دست را از بان

و باز در حال در گیرند عجیب است نوعی دیگر

محلول و بسرکه بیامیزند و در دهان گیرند

انگشت آتش گرفته در دهان شود ... [illegible]

در آب اگر ... آب بچ ... [illegible]

او کند و انگشت او بسوزد و اگر ... در دهان گیرند

بگذارد [illegible] ... چراغ

... اول چراغ که در خانه پر آب نماید بیارند
... و پیه ماهی هر دو بهم بیامیزند و بگدازند و فتیله کنند و در
... برافروزند همه خانه چنان نماید که آب بر دست
دان
... بلخ در روغن زیت افکنند پس بگیرند و چراغ
... بفروزند چراغ خانه همه پر از کژدم نماید دیگر اگر از پس
... ان بیارند و از پوست مار فتیله ساخته بر روغن
... کنند و چنانچه ازین چراغدان برافروزند
... نماید که خانه پر از مار است نوع دیگر چراغدان
... بیارند و روغن ازرقی آدمی و زنگار و زیت بجوشیده
... کنند و فتیله سبز در ان نهند و شب بفروزند
... خانه باشند سبز نماید چراغدان سبز
... خون سگ سیاه و گربه سیاه و خرگوش بفروزند
... روغن زیت بجوشیده به پرورش کنند خانه همه پر نقش
... بیارند آن کرمی که در مرغزار میباشند و به
... چراغ می نماید پس [illegible] الله در میان پوست [illegible]

و در مجلس در آرند چراغ برافروزند هرچه در خانه [illegible]

نوع دیگر اگر خواهند که چراغی برافروزند خانه پر آب نماید بگیرند

خرچنگ را در روغن زیتون بجوشانند و در فتیله کنند و

چراغ برافروزند خانه همچنان نماید که پر آب است نوع دیگر

اگر خواهند که بدست چراغ روشن شود بیارند سوخته [illegible]

گوگرد بگیرند هر دو را بکوبند و بیامیزند و فتیله گیرند تا چون

فتیله شود بعده چراغدان پر از روغن کنند و فتیله [illegible]

او را بلند بنهند و این فتیله که از بالا و گوگرد دیگر

بند بند کنند و بندی از گوگرد بر یک بند بگیر ببندند و سر [illegible] که

بود بر فتیله چراغ تعبیه کنند و چون آتش زنند بند [illegible]

از آن فتیله آتش گیرند و بالا آورد [illegible] چراغ

آتش را کشند تا زمانی که چراغ روشن شود و این [illegible]

عجایبات [illegible] فصل [illegible] در شعبده بازی و لعبها

عجایب [illegible] بیضه مرغ [illegible] را در آب

[illegible] بعده آن را در موم گیرند [illegible]

و در

[illegible] کنند و بعد از آن برآرند و پاک کنند از موم آنچه نقش
[illegible] سفید بود و باقی سرخ و لطیف اگر آهن را بروغن چرب
کنند و بر آتش دارند مانند شمع بسوزد شعبده بازی بیارند
[illegible] فارسی خورد بسایند و آن را بالعاب سفید بسرشند
[illegible] کنند و از وی غلولها سازند بر مثال نار و بگذارند تا خشک
شود و با خود دارند هرگاه که لعب نمایند آن غلوله را
[illegible] تر شود و بنهند تا خشک شود پس بیارند ظرفی
[illegible] در آن ریزند و سوزن وزاج کنند و در غلوله فرو برند
[illegible] شمع آتش گردد و بر سر آب روان شود شعبده دیگر
[illegible] بر دو طرف خانه دو صورت دو مرغ بر منقار یکی
قدری [illegible] در منقار دیگر قدری گوگرد فارسی هرگاه
[illegible] نمایند چراغ برگیرند و بدین بکشند نوع دارد که [illegible]
[illegible] چون بر [illegible] منقال مرغ درند که در منقار و گوگرد
است روشن [illegible] شعبده [illegible] روشن شود
[illegible] شود [illegible] شعبده بیارند [illegible]

و در آفتاب نهند راه هوا گیرد و دو ماهی ...

عجایب است **فصل پنجم** اندر صنعتها عجیب و ...

اگر خواهند که ماهی را بی دام بگیرند بیازند نان و زود ...

بیالایند و در آب ریزند هر ماهی که ازان نان لقمه بخورد ...

گردد و بر سر آب آید بگیرند اگر خواهند بی دام مرغ ...

گندم را گلی افگنند مرغ ازان گندم بخورد بیهوش ...

باگوگرد سفید بجوشانند همین تاثیر کند و اگر خواهند که ...

باز آید سر آن در دهن گیرند بهوش باز آید **فصل** ...

صنعتها که مرغ بدست گشته شوند بگیرند مرغی زاو ماهی ...

او بر کنند و در خانه خالی گذاردی در زمین فرو کنند ...

بالا بود و مرغ رها کنند مرغ حلق ... را ...

و چهارم صنعت سرلیشم از بر که آنرا جواهر الصنائع گویند ...

بکفصل است بسمانند غیر تازه چند انکه خواهند و ...

نبات بدر ازی ببرند تا بنها دهر جنید یک ... ببرند

ازین چیز ... کنند تا همه ...

بنت بیخ پنیر بود و نیمی نمک و در جای هموار سنگین بهن
هموار بر سرش نهند تا ده روز در آفتاب پس از آن آن نمک
بشویند و پاک کنند و با نمک خوردنی بچه باز بهمان ترتیب
نیف چنانکه نمک کردند و زیر سنگ نهند و هفت روز
دیگر بگذارند تا پلیدی و چربی او برود و آنچه سرخی در وی
بود بکشند و هیچ چربی و سرخی در وی نماند پس در آفتاب
نهند تا نیک خشک شود و اگر در آفتاب چربی باز
بروی آورد در دیگ آب کنند و باز نمک در وی اندازند و
بجوشانند تا چربی که مانده باشد برود و هر چه بر روی آب آید
بگوباره پنبه چرب … از سر آب بردارند تا بحدی که که جوشانند
هیچ سرخی … نماند پس آب بریزند و دیگر تا ز چربی دور
کنند … آزمایش کنند که هیچ سرخی اندرو نمانده باشد
نگاه در آفتاب بکمال … پس خورد بسایند مانند سرمه
در شیشه کنند و اگر … و غبار نگاه دارند و چون خواهند که کار
فرمایند بستانند … نیم … درم … بگیرند و بجوشانند

تا کف بر آید و بکذارند سپید اندر و شابه نمود ...
کرد ودباره زرد فام باشد برنگ مروارید نیست این آب ...
برگیرند قطره قطره درین میچکانند و مسایند در هلیله ...
آنگاه که این آب سپید با سنگ زیر بر تحسید و نگر ...
که سنگ از سنگ بر خیزد که چیزی نگرد بغایت محکم
سختی و چون خواهند که جاری شود و روند کرد ...
آبک بگیرند و قطره قطره میچکانند تا رونده شود و ...
بریشم باشد که آب و آتش بروی کار نکند باید که ...
آهک کرده بروی افکنند دران ساعت که بکار برند
بکار برند چون بکشایند پاره نماید چون خشک شود
بارحل نتوان کرد مانند سنگ سخت باشند ...
نکنند و این را ابریشم مهره گویند حلبی کار ...
را سخت عقل نماید مجربست باب پنجم
هر چیزیکه در دباره آن بر نماید و اگر چه ... زرد آب باشد
فصل است فصل اول نگارند ابریشم ماهی بکچر ...

مان

تا بهم ... ابریشم بپیچد و بهم اول سریشم ماهی در آب بر
آتش بگدازند و صاف کنند بعد از آن روغن کمان با و
بیامیزند چون بگداخته شود بر ابریشم بپیچ بطریق که گفته شد
سفیده بیضه و آب و آهک تر کرده اند چون جاری شود
با این ادویه که گفته شد بیامیزند و صلایه کنند و هر چند روغن
زهر تیر و یا خاتم بندی و انچه خواهند بآن بچسبانند و در میان
تیر را از هر طرف آهن دار و مالند و در آفتاب نهند تا خشک
شود و هرگاه فرو ریزند و دانه جا بر نباید و این طریقه از خوب
باشد که در غایت محکمی و خوبی و در آب خراب نگردد و
هر بار نباید **باب سی و ششم** اندر ساختن [illegible] که هزار
بچسبانند [illegible] آورد و بوی مشک از وی آید هزار
از چوب گوی مثل نارنجی دراندرون او تهی کند و بر هر طرف سوراخ
بکنند بعد و بر سوراخی یک سوی ابریشم بچسبانند و بر گرد
او فرو ریزی مشک و عنبر تعبیه کنند و بعد از آن گوی را لفافه
کند و روغن دهد چون او را بوی کنند بوی مشک و عنبر

دید چون بلبل آواز کند **فصل اول** در ساختن ...

از کاغذ که بسیار جاها بکار آید بیارند کاغذ خطایی دارد ...

که درباب حلیة الکتاب ذکر او کرده شد بیارند روغن کمان ...

شنگرف مصفا و زنگار مصفا زرنیخ صافی بیارند نیل ...

اول واز هر رنگ که خواهند ازین رنگها نیکو صلایه کنند ...

روغن کمان که نیک باشد دیگر صلایه چنانکه ...

روغن دو درم بود و چون نیک شده باشد از ...

کاغذها را داده خطای بر تخته بگسترده اند وازین روغن ...

بگیرد نیک در او بمالد و در آفتاب بگذارد تا ...

شود آنکه یکبار دیگر هم ازین روغن رنگین بمالد ...

بمالد روغن اول که مالیده و از آن ...

منقش خواهند شد آنکه این طوس باشد ...

خوبی آهرای بی نظیر باشد همه جا ازین طو...

وازین ... در رنگ مالیده ... کنند ...

و زرنیخ کند روی ... در نیل کنند لاجوردی بشود ...

سرخ کرده بر تابه بر روغن بیامیزد بر کاغذ بمالند طوطی
بهالنطر لون گردد و بر رنگ دادن باید که از گرد خاک نگاه
دارند **باب سی و هفتم** در صنعت ساختن برنج دمشقی
و ساختن سیماب و بند کردن سیماب و حل کردن طلق
و ساختن میل سرمه که آن در چشم کشند از جوهر السفری
و حل جواهر و ساختن آب فاروق در هفت فصل است
فصل اول در ساختن برنج دمشقی بلا مثال بیارند نحاس
چند آنکه خواهند که دمشک کنند و ریزه ریزه سازند
بعد بیس درمی چند ریزه بنهند پس بیارند زنج نخی پس سنگ
لبیبی و خورد بسایند بعده آورند و شاب مویز یا آب
تند ... آب کرده برشته و مانند نان قرص سازند
... آب نارسیده بنهند و در زیر سفال آتش کنند
چنانکه بسوزد و سیاه شود و سخت گردد پس بار دیگر
سفال بگیرند ... ثلث توتیا آبگینه سوده برین
دنبال ... و بهم آمیزند پس بیارند بوته بزرگ ... اندازه

نحاس ریزه در بوته تمام کند پس ازین گرفته سیماب بقدر
بالای مس بریزند تا تمام بوته پر شود و هم برین منوال بعد
در بوته نهند و بگل حکمت بگیرند و در آفتاب نهند تا
خشک شود بعده در کوره نهند و با انگشت بسیار و
هیزم بدمند یکساعت تمام چندانکه این جمله نحاس
گداخته گردد بعده بیرون آرند و سرد کنند بتوفیق حضرت
حق تعالی سه دمشقی باشد برنگ بازمعرفی برابر نقره
ده هیزده همه برنجی بود ازین برنج هرچه خواهند از ظرف و
طاوس و طبق بسازند و هر روز رنگ زیاده برآرد
و این برنج را مردما دمشقی خوانند **فصل دوم** در ساختن
سیماب و این اسرار غریب است بدانکه این عمل سخت
و دشوار است و از حکما و اوایل کسی نکرده است
مگر موفق استاد این فن که با انواع فنون آراسته بود
چون بساحل دریا سیاحت افتاد تا بشهری رسید که
گویند بحکمت حکیمی بود معروف مشهور رسید تا شصت سال

افتاد

خدمت ... نتوانند و اورا اهمیت دگرین شغل مشغول
... بصد هزار حیله دیگر در مقابله این عمل دیگر مبادله کرده شد
صفت این روشن شده هر که این را بخواند بر خود آسان
... این عمل را عزیز دارد و بهمه کس نشان نکند که این بابت لطیف
...ت بیارند هر دو مرکب محلول که با آب صافی حل کرده باشند
هر دو را در جای کنند و آب ساجی بر سرش ریزند لعلاگ
...بند تا بهم بیامیزد و اخراج کرده پس در کرباسی بعطر
ریزند و بقوت تمام بشوپند تا صاف بیرون آید
...بعون حق تعالی زیبق صاف روشن و نورانی بود
...عمل که خواهند توان کرد که از معدنی فرق نتوان کرد

فصل سوم

... سیم زرد در آورده باشند منور گردد
...صفت حل طلق که در کارها ضرورت شود و انواع بود
...نست که بیارند اینها خر یا مهر سنگ کنند ریزها و بیست
...شند چربی باشند فرفخ از وی بیرون آید آنرا جمع کنند و در کاه
...بند [illegible] هر [illegible] آنچه [illegible] تا [illegible]

جمع کنند و در کوزه کنند گاه کاسه کرده آمیخته کران پاک

خام آن کوزه سر گرفته بگیرند سه روز این طلق مانند سف

از صلابه و در شیشه کنند و سرش محکم کنند و بیست و هفت

در چاه حل که گفته شد بنهند بطریقی که هر سه روز ریگ

کنند بعد از بیست هفت روز بیرون آرند در کوزه فخا

کنند و سرش بگل محکم بگیرند در بحر آهن در زره بنهند و از شب

چهار ساعت بیاویزند یک شب تا صباح بیرون بفرمان حضرت

عزت جل جلاله چیزی در میان قدح بود مانند شیر سفید

روشن و صاف از سیماب و ورق بتوان کرد هر جا که

طلق حل کرده رفته از این کار فرمایند فصل چهارم

طلق ورق کرده بیست درم شیر گاو زرد که کهنه بجوشند

چندان بمالند که حل شود خشک کنند طلق نماند حل شده

باز در حل بنهند هر جا که خواهند بکار برند فصل پنجم

بساختن سلاحی از جوهر لعل سازند که هر کس صنیع تمام

آهن در چشم کشد هرگز درد نکند تمام علتهای چشم ببرد و باید

ناک به هیچ بگیرد و همان مقدار تخم کهنه زرد با گیره
در یک مثقال نهند با آتش بریان کنند چنانکه بسوزد
ن سرد شود از آتش بیرون آرند کشنش و دم مسکه گاو
هندام شهد خالص نهند و بمالند در یک بوته نهند و
ن چنان بپوشانکه دود آن بیرون نرود و باسن
مند بوده دهان بوته گشاده کنند و سرد کرده بکشند و
ن کنند آنچه جدا ازو بگیرد و باز همین طریق اول کنند
ن یکدو مرتبه چنین بر این نوع جمع شود هر که ازو مدام در چشم
ند هرگز تاریک چشم نشود و درد چشم نکند نورانی گردد
فصل ششم صنعت کحل الجواهر سلیمانی بیارند فیروزه
و مثقال یاقوت رمانی لعل بدخشانی دو مثقال مروارید
نیز سفته دو مثقال اقلیمیا زرد دو مثقال اقلیمیا نقره
مثقال مارقشیشا ذهبی دو مثقال بسد سرخ دو مثقال
نی صینی دو مثقال دهنه فرنگی دو مثقال مصری دو مثقال
ن دهنه فرنگی ریزه در آب انار ترش هفت روز تر کرده

کنند و دوا از دیگر را همت روز و با آنچه باران بهار
پرورده کنند و خشک کنند و بسایند و بکار برند خاصه
این بگفتن نیاید و کس دیگر غیر پادشاه را است
کرده مجرب است **فصل هفتم** در صنعت تیر اندازی
فاروق چهار رند بها تو که آنرا اسفوره دود پاره کوبند و در
قدری زنج طمور یعنی پهلگری اعلا و ربع سفوره تو بساد
این هر سه دارو را همه نیکو بسایند و در قرع و انبیق
کشند تا آب از و بچکد که اکی کار دهی در و فرو برند که
سفود و دو دسته در دست نماید اما چنان باشد که
پس آتش معتدل بکنند در میان یکبار پس قرع گرم
سرخ شود اگر انبیق بنهد آب چکیدن گیرد چون قرع
شد انبیق بنهد از قرع دودی پیدا گردد و
شود باید که انبیق را بگذارند که آن دود معقد بود
چون سرد شود فرود آرند خواص بسیار دارد اگر
بهاکسته یا پیرهن باشد موی همه بریزد و مبدل کنند

اب

بمالند کل دفع شود اگر جراحت شود بموم روغن دوا
دیگر هر چه خواهند بگدازند تا حل شود و نیز گفته اند اگر
نوردروی آن کشند که آخته شود و هر دو بتول زر آماجد
ن دشوار است و اگر در گسوته بمالند نافع آید و درد
نافع آید باب بیست و هشتم در رنگ کردن یاقوت سفید
ل شود و قیمت یاقوت را اصلی گیرند که یک فصل است
فصل اول قلقطیس و رنگ سیاه قلقطار و قلقدیس
فولاد و دم الاخوین یعنی خون سیاوشان از
جزوی دار پوست بیان تلخ جزوی جمله را بسرکه
سبان یک شب بدارد چون خشک شود آنگه شسته
فرو کنند شیشه دیگر بر سر او کنند و سه شیشه زرین
شیشه زرین شود آنگه در زیر کنند تا حل شود و هر دو
هر چه در و بود سرخ شود مانند خون کبوتر یاقوت
را بستانند و در شمع انگبینه گرد کل گرفته شود بکنند
سرخ بهلد و امید چند آنگه ... آتش بنهند شود و

قدری بر سر آن ریزند و آتش در زیر آن کنند تا رنگ
بیرون آرند یاقوت سرخ باشد مانند دانه انار نوع
در صنعت نوشتن بر طبق و خواص نگینها ساختن
از آهن و ساختن رود و سحنه جهت رنگ کردن
و صنعت تعویذها و نگینها و در نوشتن در انها ار که
اندرون دارد و در آن هفت فصل است نوع د
فصل اول در نوشتن بر حباب پاره ساجی و یا
و همچون مسک بسایند انگ لیسه که غیر به دو هوا بما لنهر ج
بر عقیق بنو بسته بگذارند تا خشک و بر کوره آتش
تا نیک گرم شود چون زمانی بر آید از آتش بیرون آ
چون سرد شود از وی دارد پاک کنند انگ نوشته
باشد همچون سیم پیدا شود فصل دوم در اق
سیم پیدا شود و ساختن بیارند سیم پاک و سوهان
هر دو را بگدازند و کبریت زرد همراه افکند اندک اندر
انگه نه بر فرود کنند نوعی لیاب بر هر چه سوخته بود انده و

را اند

هر چه نا سوخته بود بار دیگر بها لطریق که گفته شد کار
بر این را قلیمیا سیم گویند **فصل سیوم** در صنعت
ه بیارند براده مس پاکیزه و بگذارند و گبریت زرد
ب اندک بخورش و نهند تا سوخته گردد بیرون آرند لیکه
نه بود جدا کنند و آنچه سوخته بود بهمان طریق که گفته شد
ند بعد از آن پاک بشویند و بدارند جای که گفته شد
ت بلور وغیره که بایستند **فصل چهارم** در ساختن
ر آهن تنکس گرده با چیز از آن ساخته او را
کنند سفیدان همانند سفید شود و اگر آهن پاره ها
ب باشند بعد آید بیارند بها قلعه و بجوشانند در میان
ب مثلا اگر ده سیر آهن ریزه باشد یک سیر قلعه در دیگ ده سیر
ب بعد از آن بجوشانند که پنج سیر بماند و در قیاس هم
ب نمک نیسانیده در میان آب بها قلعه ریزند تا
د بس بیارند آهن پاره ها در آب اندازند و بجوشانند
ا هیچ نماند پس از آن بردارند از دیگ و در بوته کنند

بقدر یکدرم شکسکها یا رکند و بقوت و با آتش تیز
و بگذارند تا سرد شود بعده الا آتشش بیرون آورند و بوته
بتوفیق خدا تعالی جوهر پدید آید که هر چند چون نحاس
توان کرد هر چه خواهند بسازند از حال خود نگردد این
کالیج و حکمت اسرار غریب عجیبست **فصل**
در ساختن نگینها و تعویذها رنگین بیارند سنگ یعنی
او را بسایند و بشویند و باز صلایه کنند و زنگار مصفی
باشنگرف یا با زرنیخ هر رنگ که خواهند چون شد
در صلایه خشک و باز بسایند و با سریشم خمیر کنند
تعویذ یا نگینها هرچه خواهند راست کنند و سه روز بگذارند
خشک شود و بهم بخ ببرند و هموار کرده با صیقل آیند آنچه از
جنس مرکبات جمع شود در میان خلیط کشند که هیئه در
و سر خلیطه نهند و بمالند با بیکه مهرها بر و غن زیت
چرب کرده باشند تا دو سه روز بمالند و آنچه جلا
مانند مروارید و فیروزه و یاقوت و ذهب و نه با آتش

شود

... نشود مگر به سنگ بشکند فصل ششم در دانستن

... دارد هر کنگره زنار ابشمارد که چند اند هر کنگره

... دو دانه دار باشد بجا فند و انها را بشمارند تفاوت نکند

فصل هفتم در معرفت سنگها که هر رنگ چه خواص دارد

... حکیم گوید هفت نوع است و هفت رنگ

... سرخ و زرد و سبز و آسمانی و نیلگون و سیاه و ...

... بخلاف رنگی دارد که پیدا کنند و هر یکی را خاصیت

... فصل اول در رنگ سفید اگر بسایند رنگ ...

... مهره را با خود دارد آنکه بیاموزد فراموش نکند و

... بیرون آید افعال از دست او خوب بر آید ...

... باشد و اگر آب آسمانی بر آید دارنده مهره ...

... و اگر آب سیاه بر آید زهر قاتل باشد فصل

... رنگ سبز باشد اگر بسایند از و آب سفید

... زهر باشد و اگر آب زرد بیرون آید خاصیت

... مهره سفید باشد و اگر آب نیلگون بیرون آید

دارنده این مهره دلیر گردد و از تا سیر خوف رسنده اگر آب ...
بر آید از گزند ایمن گردد دارنده او و اگر بکر فعد و تکمنه ...
او کننده منافع بسیار شود فصل سیوم اگر سنگ ...
باشد آب سفید بیرون آید دارنده این هر جایی که ...
بر آید در خلایق محتشم باشد و اگر آب سفید ...
باشد و اگر نیلگون بیرون آید نزد یک خلایق محبوب
و از دارنده افعال پسندیده صادر شود و ...
چشم پادشاه و خلایق عزیز باشد فصل
اگر سنگ سرخ بسایند و آب سفید بر آید هر جا ...
بود و اگر آب زرد بر آید هر زن که دارنده را ببیند ...
و اگر آب تیز بر آید در جنگ از کسی لوی زخم ...
زمان الله تعالی باشد و اگر آب لعلی بر آید ...
دی ز رد گرد و اگر آب آسمانی بیرون آید سحر
کار نکند فصل [illegible] اگر آسمانی باشد و بسا ...
اگر آب سفید بیرون آید همیشه شادمان باشد و

باشد

باشد بر اندو چشم خلایق بحرمت باشد و هیبت بود و اگر
آب سبز برآید سنگ را در چرکند و چاهی که آب کم شده باشد
بفکند بفرمان خدای تعالی آن چشمه و چاه آبدار کردد و اگر قوت
دارنده باشد در کمر بندد و الکر بندد را نگاه که بابی آرد بفرمان خدای
تعالی [illegible] سلاطین و خواتین عزیز باشد
و اگر آب نیلگون بیرون آید دارنده این در چشم کند هر که
ببیند مطیع منقاد او گردد **فصل ششم** اگر سنگ
آسمانی باشد بسایند اگر آب سفید برآید خوب خلق
شود [illegible] و اگر آب سرخ بیرون آید در سفر حال
نیکو شود و هر کاری که ابتدا کند زود برآید و اگر آب آسمانی
برآید [illegible] فتح باشد **فصل هفتم** اگر سنگ سبز باشد
بسایند اتش سفید بود [illegible] و درختی که دارنده بنشاند
[illegible] اگر آب سبز برآید دارنده این مهره
بر دشمنان ظفر یابد و درد جگر و درد پهلو را این مهره نافع شود
[illegible] نافع شود **باب سی و نهم** در صفت انگشتری اگر [illegible]

جامه از عرق یا پشمینه داغ از چربی روغن شده باشد بیا...
آن را با انار دانه جوشانند و جامه را بدان بشویند ...
باشد صابون و آب گرم بشویند پاک گردد بعده ...
تریج بروی جا بمالند و با... بنهند تا خشک شود و بعد...
بشویند پاک شود و اگر موم بر جامه بچکد ...
یا بروغن جوشیده زنند باز با آب بهست با قلیا گرم ...
بشویند پاک شود و اگر جامه با آب معصفر آلوده گردد ...
واشنا بشویند پاک شود و اگر داغ سیاهی ...
د سرگین کبوتر و اگر مثل کمخاب و غیره بهره گاو ...
باید نوشت **باب چهلم** در رنگ کردن و موی دراز کر...
و درازی که موی بروید و ادویه که موی را از تیغ ...
کردن و سفید کردن موی در رنگ است و در ...
فصل اول در دراز کردن موی بیارند قدری لادن ...
ریت در قدح آبگینه کنند و آبگینه در گل حکمت گیرند و در ...
هرم بنهند تا بگدازد بعده قدری استخوان خر تار سوخته ...

افشانند

...نند و بیم دیگر بیامیزند و آتش نهند و استعمال کنند
...بت و بی فکر کنند نوعی دیگر بیزند انگشتان چند انکه خواهند
...انند و در روغن سرشف بجوشانند بکار برند بجهت
...ت نوعی دیگر در ازکردن موی بیارند لادن آنقدر که
...آب ... از بار روغن جره بحث بجوشانند
...ال خواهند و غلیظ کنند و بجوشانند که آب نماند سر
...بند و بگذارند که خشک شود و از آن روغن بمالند
...نوعی دیگر در ازکردن موی عروف بکوبند و در آب سر شستن
...بود در هر هفته یکبار موی بدان بشویند بغایت دراز
...و در شانه زدن مدام مداومت نماید نوعی دیگر موی بسیار
...بسیار برویاند آنقدر که خواهد بسوزند سیاه دانه و بسا بند
...ب بسر بمالند و تلف آن در ساعتی بگذارند فی الحال
...ی برویاند نوعی دیگر زهره بز وآن بر روغن مورد بسایند
...بر موضع که خواهند بمالند موی برویاند نوعی دیگر موی را
...بسیار برویاند و دراز کند بگیرند قلاع سیاه و در سبوی

کنند و در زیر سرگین کنند تا گنده شود و کرم در وافتد
از آن بیرون آید کرمی که سیاه بود در سایه خشک
بعد از آن کرم را خورد بسایند و در روغن شیره یکدا[illegible]
دست بنند و یک [illegible] خواهند بمالند
ببند نوعدیکر موی را از افتادن باز [illegible]
دمازو یکدرم و مصطکی یکدرم و [illegible] دو درم
یکدرم همه را در روغن گاو کنند و هیچ موی [illegible]
کنند بغایت سود آرد نوعدیکر در خضابها که موی را در
و سیاه بیارند مردار سنگ [illegible] آهک [illegible]
طوفی کنند و چندان آب بر سرش کنند چهار انگشت
آن بر آید و در آفتاب چندان نهند تا نیمی از آن
شود انگاه آب او را صاف کنند و در نقل نهند از
دو جزو و حنا یک جزو و همه را [illegible] کنند
خوبی باشد **فصل در** صنعت خضابی دیگر حنا و
مرداسنگ و آهک و مازوی بریان کرده سخت

مازو

دیگر او قرنفل از هر یک جزو با آب کرم [illegible] خضاب

نافع آید صنعت خضابی [illegible] و بر و درخت باشد

ه از آن بر دارند و اندرون کرد خالی کنند و بگیرند و نمک

ری و ربع مذکور را [illegible] کنند و فراره باز جای خود نهند

کنند و بگذارند تا هر چه در جوف آن بود سیاه شود

و خضابی بود نیکو استعمال کنند نافع آید صنعت خضابی

را مشعل کنند و بر نهاد آقلیمیا و سفیداج رصاص از هر یک

ی و شب یمانی هم جزو به آب نمک بسایند

طلا کنند بعد از آن طلا کنند موی را مانع شود صنعت

دیگر بگیرند شیر انجیر تخم مورد و کف دریا و ترشی از

ب بگیرند همه با شراب خلاص خماص بر ند موی را

ده و بر آن موضع بمالند سه نوبت این در و ترتیب کنند

محلها طلی بر نهاده و اگر کسی پیش از بلوغ و انبات اعانه این

ترتیب کنند موی محلها مطلق بر نیاید صنعت دیگر زرنیخ

به باعرق [illegible] با مرد زهر آن موضع بمالند موی بر نیاید صنعت

روغنی که موی را فی الحال سیاه کند سبب شبی آهک آب بزند

از هر یک یکی و زرنیخ [illegible] را جمع کنند و چندان آب بر

آن بریزند که چهار انگشت از سر آن بگذرد بار همین عمل کنند

سه روز وقت آهک [illegible] هر روغنی که با

جزوی دارد سه جزو بهم بیامیزد و با آتش بهم بزند تا [illegible]

در روغن بماند در قاروره کنند وقت حاجت بکار فرماید هر محل

که خواهند که بران آب طلا کنند فی الحال موی را [illegible]

و زعفران و گلاب اندکی بهم بیامیزند و بران محل موی [illegible]

صفت دیگر آهک و زرنیخ برابر قدری [illegible] در آب

بجوشانند تا بقوام بکار دارند فی الحال موی بر آید

در صفت منع کردن موی سفید کردن و سیاه کردن و رنگ

اسپ کردن و این طرفه کارهاست اگر [illegible]

در شیشه کنند چهل روز در زیر سرگین [illegible]

آرند بر سر موی که [illegible] بپوشند بیفشند هرگز

بر نیاید اگر مغز سر [illegible] با آهک بیامیزد و بر [illegible] مالند دیگر

هنا

خواهند کہ ریش سیاه سفید شود آب شکر و طلق در
بمالند سفید گردد و اگر خواهند کہ سیاه شود سنگ
بشویند سیاه گردد نوعِ دیگر زهره گاو و ورق خضاب
بمالند سفید [illegible] کردن اسپ و این هنر
[illegible] آب رنگ کنند باید کہ اول حنا
[illegible] در آب خمیر باید بگیرند و بالشت او بمالند و کف
[illegible] انگشت و حنا او برود بعد از آب شیر گرم بشویند بعد
[illegible] بوقت در آویزند بعد آب نیل مخروج ریزند
[illegible] خواهند شد اگر خواهند نیل بریزند و بقم پخته ممزوج با آب
[illegible] ارغوانی گردد و اگر بقم خالص بود لعل شود و
[illegible] آب بشویند قرمزی گردد و اگر بجام بینگری اول خراره
[illegible] آب اسپرک بریزند زرد شود و اگر نیل بمراد بخوانند منفصل
[illegible] رنگ فیروزه گردد و اگر بیشتر ریزند لاجوردی شود
[illegible] سیاه شود بجای روغن زیت و غیرک گلگفته بمالند
سفید گردد باب چهل ویکم در آتش بازی هر رنگ طاوسی و

وهفت رنگ زرچاپ وهوایی وطلخک درفغیر [illegible]

چیا وکلهار غیر مکرر بوند کرآید **فصل اول** در صنعت [illegible]

و بابت مصر وشام جهت فلیج یا دکلار استاد محمد زرکشی

چهار درم کوکرد زرد سه [illegible] چهار درم و این از [illegible]

رنگ بزرگ وکمار بزرگ در قلعها آنچه از [illegible] نیست و

است نوعه یکی **فصل دوم** دارو ی کهنار هوای یا دکل [illegible]

استاد ان نوالزم است و یا دکلار استاد چاهی [illegible]

عیار شوره ۲ مثقال [illegible] ۱ مثقال و نیم دانگ [illegible]

خورد بکوبد و بطریق العاده ونمرکنند مینا شد تا آتش کرد [illegible]

کنند وی این پنجاه کاو طاکاغذ بندند و [illegible]

محکم بندند وچند ضرب بزنند و پاره خاک درون [illegible]

وگردن بندند و هر بندی بیست ضرب محکم بزنند عیار گل [illegible]

۱۱ مثقال نجیم ۲ مثقال ۶ مثقال عیار [illegible] شوره ۵ [illegible]

کوکرد سه مثقال دانگی زرنیخ ۱ مثقال [illegible] دانگی عیار تیز [illegible]

شوره ۱۲ مثقال عیار مهتاب از جوردی شوره ۱۰ مثقال کوکرد [illegible]

مثقال هم زرنیخ ۱۰ عیار مروارید سنوده ۱۵ مثقال مروارید
[illegible] ۱۵ مثقال و دانگی زغال ۲ مثقال و نیم عیار حرجک شوره ۱۰
[illegible] کوکرد مثقال و یکی زغال چهار دانگ فولاد ۱ مثقال عیار
[illegible] سنوده ۱۰ [illegible] کوکرد ۱ مثقال فولاد ریزه ۲
[illegible] کوکرد ۲ [illegible] زرنیخ طبق ۱۸ دانگ سفیدآب دانگی
[illegible] عیار گل آبی سنوده ۷ مثقال کوکرد ۱۵ مثقال زغال ۲
[illegible] فولاد ۵ مثقال عیار آفتاب سنوده ۱۲ مثقال کوکرد ۲
[illegible] نمک اندرانی ۲ مثقال نیم زغال ۴ دانگ عیار گل
[illegible] ما سنوده ۱۵ مثقال کوکرد مثقال زغال ۱۰ دانگ هم
[illegible] مثقال عیار گل نرگس سنوده ۱۰ مثقال کوکرد ۴ دانگ
[illegible] ۵ مثقال گل طاوسی سنوده ۱۰ مثقال کوکرد ۱ مثقال
[illegible] زغال ۲ مثقال عیار گل سنوده ۴ مثقال کوکرد ۳ مثقال نیم
[illegible] فولاد ۵ مثقال عیار گل خردیه سنوده ۱۵ مثقال زغال ۴
[illegible] مثقال کوکرد ۲ مثقال و نیم فولاد ۲ مثقال عیار زرجاب سنوده
مثقال کوکرد ۱ مثقال زغال فولاد ۵ مثقال عیار زرجاب [illegible]

زرجاپ کشای نوربخش شوره ۱۵ مثقال گوگرد دو مثقال
فولاد چهار مثقال عیار سیز بزرگ شوره ۱۰ ده مثقال گوگرد
یکمثقال زغال دو مثقال نیم عیار نمونه شوره ده مثقال
گوگرد یکمثقال نیم سه مثقال عیار مخمل شوره ده
گوگرد دانگی زغال یکمثقال فولاد دو نیم مثقال عیار گل
سوسن هفت درم برنجی هفت درم شوره ده درم عیار
موشک شوره سیزده درم گوگرد
آهن سه درم عیار گلهای ارک شوره ده درم گوگرد
سوسن هفت درم فولاد چهار درم سوسن گل بنه
سه درم انگشت هفت درم عیار طرافک هم چند کاغذ
هشت بچند بستر گل ریزند بحساب حلب شوره دوازده
گوگرد یکنیم انگشت سه مثقال عیار هفت رنگ
درم گوگرد یکنیم درم فولاد درم سفید یکدرم زرنیخ
عیار گل چرخ شوره دوازده درم گوگرد یکدرم نیم فولاد
نمک سه درم عیار گل قرا شوره ده مثقال زرنیخ یکمثقال

فولاد

...ل کوکرد ۲ منقال زغال ۳ منقال فولاده ۵ پنج منقال عیار
...ی شوره ۱۰ منقال کوکرد ۲ منقال [illegible] ۱ منقال فولاد
...عیار کل زرجاب فندق شوره ۱۰ منقال کوکرد ۵ دانگ زغال
...ب بهرا البون کنند [illegible] ۱ منقال عیار طلق کاو...
...۱۰ منقال کوکرد ۱ منقال زغال دو منقال زر سوخت
...قال فولاد و عیار رصد برک شوره ۱۰ منقال کوکرد ۲ منقال
...منقال هم فولاد زرجاب ۵ منقال عیار آزموده
...۱۲ منقال زغال دو منقال [illegible] فولاد زر کلستان ۶
...ل عیار زکیس [illegible] شوره ۱۰ منقال کوکرد ۱ منقال
...منقال فولاد ۵ منقال کاغذ چیار طلق عیار زرچکیه
...شوره ۱ منقال کوکرد ۲ منقال دانگ هم زغال چهار
...ب فولاد [illegible] دو منقال عیار زرجاب عیار شوره
...۲ دانگ [illegible] چیار دانگ عیار طلق نیشین
...ره ۱۲ منقال کوکرد ۱ منقال زغال ۳ منقال عیار کل [illegible]
...ره ۱۰ منقال کوکرد ۱ منقال چربی ۲ زغال منقال عیار

شوره ۱۵ منقال گوگرد ۲ منقال زغال نیم عیار گل ریزه شو[illegible]
منقال گوگرد ۵ دو من [illegible] زغال منقال فولاد ۴ منقال [illegible]
شوره ۱۵ منقال گوگرد ۲ منقال زرنیخ ۳ منقال کافور ۴ منقال
نرگس شوره ۱۰ منقال گو[illegible] زغال ۵ منقال فولا[illegible]
منقال عیار گس خطای شوره ۱۰ منقال گوگرد ۲ فولاد ۵ من[illegible]
عیار گل نسرین شوره ۱۰ منقال گوگرد ۱۰ منقال فولاد [illegible]
عیار گل زر افشان شوره ۱۰ منقال گوگرد ۱۰ منقال [illegible]
دانگی فولاد عیار رو[illegible] زرین شوره ۱۰ منقال گوگرد ۱۰ من[illegible]
دانگی زغال ۲ منقال فولاد نرگس ۴ منقال عیار سرخی
۱۰ منقال زغال ۲ منقال دانگ عیار بهشت ۴ معلقی ش[illegible]
۱۰ منقال گوگرد ۱۰ منقال ۲ دانگی زغال ۱ منقال دانگی
جوز مغز ۲ منقال بادسته زرنیخ ۲ منقال کافور دانگی عیار
پرتاب شوره ۱۰ منقال گوگرد ۲ منقال زغال ۲ نیم فولا[illegible]
زرحاب ۲ منقال عیار شوره زری گل ۱۰ منقال گوگرد ۱ من[illegible]
نیم زغال ۲ ده منقال فولاد پیچ منقال ۵ عیار گل خباری

فولاد سه مثقال عیار بزرگ یک سوره ده مثقال زغال سه

مثقال لعقا دو نیم فولاد سه عیار زنگ [illegible] زغال

نک انک شوره هر ده درم گوگرد [illegible] فولاد ده نیت [illegible]

عیار آسمانی شوره چهار ده [illegible] گوگرد یکی نیم عیار زرکین

چرخی و شوره [illegible] انکشت سه نیم گوگرد ۲ فولاد سه

درم نیم سه مثقال عیار گل دیوانه شوره ۲۵ ۶ انکشت ۶

کرد [illegible] در لبیت ۸ نیم هر بوریی که [illegible] شد عیار زماهتاب

گوگرد شوره ۴ نیم زرخ نیم مثقال انکشت ۳ مثقال حساب

نبات شوره ۱۲ زغال ۲ نیم لعقا فولاد ۶ حساب آسمانی

گرد یک نیم انکشت ۲ دو نیم عیار آسمانی شوره

درم یک نیم مهتاب گل خبازی گوگرد ۱۴ انکشت شوره

فولاد [illegible] دست گل خبازی طوطک اند زنفش شوره

زغال [illegible] فولاد سپید ده نیم درم گوگرد ۱ درم گوگرد ۱

سه یک چند تک بکوفته گیرند داروها را در آفتاب

بیا بانند و بده نوبت در آتش محکم کنند و بار از

نخستین گوگرد ۱ نول سه بهر بهر برید و پنجاه ضرب نکو بند چنانکه پانصد ضرب
ضرب یک جوب چنانکه پانصد ضرب بود و بعضی از هر پاره آهن
بسط گوجاب سازند چنانکه با دو چوب بر هر پاره بنشینند بگردد
مانند چرخی باشد [illegible] گرد وش آید چون آتش
بر دارد و افکنند و از میان بعضی بر [illegible] زود گوگرد النو
بس در میان او طولی او [illegible] نماید و عجب طرفه بود کار
استاد عوض بغدادی عیار گل خبار مصری شوره ۱۴
انگشت سه نیم نفط ۱ فولاد ۶ عیار ۷ انگشت دو نیم گوگرد
یک نیم فولاد عیار گل طالقانی شوره [illegible] انگشت سه گوگرد
و نفط ۹ عیار گل سمنی شوره ۶ گوگرد یک انگشت ۲
فولاد چهار عیار گل آبی شوره ۴ گوگرد یک نیم انگشت
۲ فولاد دو نیم انگشت دو نیم فولاد دو دو [illegible] اگر خواهند برق
یک نمونه شوره ده سه [illegible] ۱۷ انگشت دو نیم گوگرد دو نیم
آهن دو عیار [illegible] شوره ۱۵ گوگرد دو انگشت ۸
انگشت دو نیم شوره پنج [illegible] شوره ۴۲ نفط گوگرد سه

انگشت

سن استاد بابا شوره ۱۲ انگشت گوگرد یکنیم
استاد مسعود الله شوره ۸ انگشت ۶ نیم گوگرد فولاد
شوره ۸ گوگرد انگشت ۵ پنج زنگار نیم فولاد
شوره ۱۵ انگشت چهار و نیم گوگرد یک فولاد
یک و نیم گوگرد یک زغال یک شوره
یک دست شوره ۷۵ گوگرد پنج فولاد ۲۵
ایران بجهت سیه بند گوگرد انگشت دو نیم شوره
۶ عیار ماهتاب لطیف ۲۸ شوره ۸ نقطا
نیل دانگی حساب دارو بی کمان فولاد و
شوره ۷۵ ۲۵ نقطا ۱۲ انگشت ۶ گل سعید ۶ عیار
شوره و گوگرد دو نیم نوعه بکر گوگرد ۳ شوره ۱ از
شوره طلو ... دود شوره ۱۵ انگشت دو نیم
رنگ شوره ۱۵ گوگرد یک انگشت ۷ سونش
عیار فولاد برنج سونش کل باشد عیار غوطه خورک
وجور که خورشید و ... واکه ... طاوسی

اینهمه که یاد کرده شد بجز دخاطر برکه دیگیا ماهتاب هوای
شوره ۱۰ نیم کوکرد ۵ انکشت بکدم زر پنج و نیم
درم عیار زحل بر صد برک شوره ۱۵ درم نیم انگشت نیم
سوزش کردانند که دود میکند از آن دست کنند و
باید کرد عیار موسک و درسیما تا جه و خرکه و با نجه
هوای است و این موسک در پهلوی بند کمان کا
مبارک شاه عدد انواز شوره ۱۵ انگشت ۲ کوکرد
نیم حساب طاوسی در خاتمة الکتاب شوره ۱۵ انگشت
۴ کوکرد ۲ نیم فولاد ۲ نیم این جمله عبارتها که نموده
زرحک وگلبنه ولسین ودراوک و موسک
وغیره که داروی هست که بر کاغذی بندند تا چند
الا درین جانب شومت بجاجب کتابه نمود و
درست است و تماشاهای غریب است هر یک
استاد در مجمع الصنایع جمع آمد هرکه های غریب
عقل حیران کرده درین کتاب شروع نماید مفقود

مل حاصل شود بتوفیق الله [illegible] تمام شد بتاریخ پانزدهم شهر
ربیع الثانی بوقت شب [illegible] احقر العباد عاصی
ذو الفقار علی بعون الملک الوهاب باتمام رسید فقط

نسخه این کتاب عملهای مروارید ببارد مروارید خورد
در سنگ صلابه جرجر یکشبانه روز تمام در شیره لیمو برارد
چون حل شده باشد دست خود را با پوست بشوید [illegible]
وعملها از ان حل کرده بسازد بعده بیارد کالبد بلور و در ان
بریزد و سرپوشش از بلور باشد و در هوای تابستان در گرما
بدارد و کالبد بلور بدین طریق بکنند اول بلور بیارد که اورا
سوراخ است کوبند و در ان گوی بگذارد و دله در رو بکند رم
مروارید در آید [illegible] و هرده بلور هم برابر باشند آنرا مهر کنند
بار [illegible] در کیسه بدارد بعده بکشد حل و عقد شده باشد
بعده مرغ را بجور آنکه [illegible] برارد و بسمل کنند و شیره پاک
بگیرد با برگ درخت [illegible] بشوید و با شیره برگ
[illegible] بشوید و در کار بیند [illegible] علی انه کافی باشد [illegible]

ادویه اگر مروارید کافی را بشوید تمامش مرتق آن نیز آبدار

شود تا به آب سبکبار آب خوبهره نیز بشویند حل گرود

بیارند مروارید چنانکه بالا گفته شده است فلولهای

و در شکم ماهی روهو اندازد و ماهی تازه و شکم

و جامه و گل آن ماهی را بپیچد و خشک کند و در

جنتر بنهد و چهار پاس آتش دهد بعده در شیر

حالکان بجهت بافتن می آرند بعده در میان

آن گل سر ایستاده کند چون بهت سرد شود

مرغ را خورانیده چنانچه بالا گفته است بشیر

بشوید پارد مروارید خورد زبر دکیدان مقدار

برآرد دو دو شب کند زبین آرسته کند بعد پانزده روز

حل شده باشد بیرون آورده

و در کا بیده موم اندازد بعده مروارید را در فرج

زنو افته و مهر کرده هفت روز در آفتاب برآرد

کاغذ بلور برآرد بعده آرد جو را با شیر باده

ماهی

ی را بجوشند چنانچه بالا کف بست جامه و گل بخت
ه در میان تنور بپزد بعده بکشند و در میان صحناک دارند
مرغ و آب بشویند و هفت روز در میان صحنک مذکور
ند بعده مرغ را خود آنچه ذبح کنند بعد دو ساعت
ون کنند و با دویه مذکور بشویند دیگر جاید بچه گوسفند
ل زاده باشند و هیچ کسی را خوردن دهد چون شیر
ه بچه مذکور را ذبح کنند هرچه از روده او بیرون آید نگاه
د بعد شیر مادگاو مقدار پنج سیر اندک گرم کنند
بسی مذکور در آن شیر اندازد جوزات ببندد بعده
ات را بر تخته چوب صاف بسته اند جوزات بارد
ند و بالای آن تخته دوم بنا دهد دو تخته را
هم ببندد و [illegible] بعده بیست و یکروز در جای خشک
هدارد بعده جا[illegible] برآید خورد و بزرگ که شکسته
ند در سنگ صلایه با آب آتش کنند مثل سرمه در
[illegible] نارسیده بپزد بعده آن جوزات در سکوره نو گرم

اندکی کند و جزت را مالیده و در سنگ سوراخ کرانت

غلوله کنند بعد و روی مهره به بول صبیان کنند شش روز بدارد

بعده بکشند سوراخ کرانت بالنبه دور کنند غلطیده بیرون

آید بعده او را در برنج بپزد و بالا از همین جوات اندکی

بکستراند آبدار خواهد شد جلا دادن مروارید آرد را خمیر

کند و قدری کافور در و آمیزد مروارید که زرد کم شده باشد

دران بجد غلوله کنند هر دانه را در یک لب کنند با روغن و شکر

بجوشانند تا که خشک شود پس بر آتش نرم خشک کند

بیرون آرد پاکیزه آبدار شود برای خاطر دوست محمد حاجی یعقوب

سلمه الله تعالی تحریر یافت تمت